

القرآن . که برای عمر بن بکیر تألیف کرد و چهار جزء است . کتاب البهی . برای عبدالله بن طاهر تألیف کرد . کتاب اللغات . کتاب المصادر فی القرآن . کتاب الجمع والتثنية فی القرآن . کتاب الوقف والابتداء . کتاب الفاخر . کتاب الة الکاتب^۱ . کتاب النوادر ، که سلمه (و) ابن قادم آنرا روایت کرده اند . کتاب فعل وافعل . کتاب المقصور والممدود . کتاب المذکر والمؤنث .

نامهای حدود فراء

بترتیب نوشته سلمه بن عاصم

حد اعراب در اصول عربیت . حد نصب متولد از فعل . حد معرفه ونکره . حد مررت^۲ حد عدد . حد مذومند وهل^۳ حد عماد . حد فعل واقع ، حد ان^۴ واخوات آن . حد کی وکیلا . حد حتی . حد اغراء . حد دعاء . حد دونون شدید و خفیفه . حد استفهام . حد جزاء . حد جواب . حد الذی ومن وما . حد رب^۵ و کم . حد تبریه وتمنی^۴ . حد نداء . حد ندبه . حد ترخیم ، حد ان مفتوحه . حد اذا و اذا . حد ما لم یسم فاعله . (حد لوترکت و رایک) . حد حکایت . حد تصغیر . حد نسبة^۵ حد هجاء . حد راجع الذکر . حد فعل رباعی . حد فعل ثلاثی . حد معرب ازدوجا . حد ادغام . حد همز . حد ابنیه . حد جمع . حد مقصور و ممدود . حد مذکر ومؤنث ، حد فعل وافعل ، حد نهی . حد ابتداء و قطع . حد یجری وما لا یجری^۶ .

مشاهیر اصحاب فراء

ابن^۷ قادم . ابو جعفر محمد بن قادم ، از اصحاب فراء ، و آموزگار معتز پیش از خلافتش بود ، و همین که معتز بخلافت رسید ، کسی را بدنبال وی فرستاد ، و آن شخص بمنزل وی ، که سالخورده شده بود ، در آمده و گفت : از طرف امیر المؤمنین آمده ام : ابن قادم پرسید مگر امیر المؤمنین در بغداد نیست ، و مرادش مستعین بود ، فرستاده خلیفه گفت : نه ، معتز سرکار آمده است . و چون معتز برای تأدیبهی که ابن قادم از او کرده بود ، در دل کینه نسبت بوی داشت ، و ابن قادم نیز از انتقام جوئی او هراسان بود . بزنش گفت^۸ خدا حافظ ، و از خانه بدر شد و دیگر برنگشت .

و این واقعه در سال دو یست و پنجاه و یک بود ، این کتابها از اوست : کتاب غریب الحدیث کتاب مختصر نحو . کتاب الکافی فی النحو .

۱- ف (الکتاب) . ۲- ف (من ورب) . ۳- ف (ملازمه رجل) ۴- ف (الثنویة والمثنی) .

۵- ف (التثنیه) . ۶- ف (یجزی وما لا یجزی) . ۷- ف (ابو) . ۸- (نقال لعناله)

جب (فقال لعناله) .

سلمة بن عاصم

کنیه اش ابو محمد، و یکی از علماء کوفیان، و راویه مورد اعتماد و عالم بنحو بود، و تمام کتابهای فراء را روایت کرده، و از وی جدائی نداشت. وفاتش ... و این کتابها از اوست: کتاب غریب الحدیث. کتاب الحلول فی النحو.

طوال

نامش ... و کنیه اش ابو عبدالله، و کتابی از او دیده نشده است، ابو العباس ثعلب گوید: طوال (در آموزش) عربیت مهارت داشت. وسلمة مراقبت در ادا مطلب کتاب مینمود، و ابن^۱ قادم در تشخیص علل، خوش فکر بود.

اخبار ابو عمرو شیبانی

نام ابو عمرو، اسحق بن مرار - بکسر میم - شیبانی است که برده آنان بود، و در منازل بنی شیبان کودکانشان را درس میداد. از این رو برای دوستی که با آنان داشت، و بقولی برای همسایگی، و تربیت فرزندانشان ویرا بشیبانیان منسوب داشتند. وی راویه با اطلاع بلغت و شعر، و مورد اعتماد در حدیث بود، مسموعاتش زیاد، و دیوان اشعار قبائل تماماً از وی گرفته شده است.

فرزندان و نوادگانش، کتابهای ویرا روایت کردند، و یکی از فرزندان عمرو بن ابو عمرو است که راوی او بود و از وی آموخت، و در لغت کتابهایی تصنیف کرد که از آن جمله: کتاب الخیل، کتاب اللغات. کتاب النوادر، کتاب غریب الحدیث، و کتاب غریب المصنف است.

گوید^۲ احمد بن حنبل همیشه در مجلس ابو عمرو شیبانی حاضر میشد، و در حدیث روایتی از وی دارد. قاضی ابوالحسن هاشمی گوید: علی بن حسین قرشی از حزنبل، برای ما حکایت کرد که عمرو بن ابو عمرو گفت پدرم اشعار بیش از هشتاد قبیله را جمع آوری نمود، و شعر هر قبیله ایرا که جمع کرده و در دسترس مردم قرار میداد. يك قرآن مینوشت. و در مسجد کوفه میگذاشت، و بیش از هشتاد قرآن بخط خودنوشت. ابو عمرو شیبانی صدوده سال عمر کرد و در سال دوست و شش وفات یافت، یعقوب بن سکیت گوید: ابو عمرو شیبانی در سن صد و هجده سالگی در گذشت، و تا هنگام مرگ با دست خود مینوشت. و چه بسا از من که جوان بودم و از وی میآموختم، و کتابهایش را رونوشت میکردم، کتابی بعاریت میگرفت.

ابن کامل گوید: ابو عمرو و سال دوست و سیزده در همان روزی از دنیا رفت که ابو عتاهیه، و ابراهیم موصلی وفات یافتند. و از کتابهای اوست: کتاب غریب الحدیث. که آنرا

۱- ف (ابو). ۲- مرجع ضمیر معلوم نیست، شاید خود مؤلف باشد.

عبدالله بن احمد بن حنبل، از پدرش احمد، از ابو عمرو، روایت کرده است. کتاب النوادر. معروف، بحروف الجیم. کتاب النخلة^۱. کتاب النوادر الکبیر. سه نسخه - (کتاب الابل). کتاب خلق الانسان. کتاب الحروف. کتاب شرح کتاب الفصح.

اخبار مفضل ضبی

ابوالعباس مفضل بن محمد بن یعلی بن عامر بن سالم بن (ابو) رمال، از بنی ثعلبه بن سید بن ضبه، و بنوشته یوسفی، بن ابوضبه است، و ابن کوفی کنیه ویرا عبدالرحمن نوشته، و گویند که او با ابراهیم بن عبدالله بن حسن خروج کرد، و منصور پس از پیروزی بر آنان، از گناهی چشم پوشید، و ویرا بملازمت مهدی گماشت. و او منتخبات اشعار موسوم بمفضلیات را برای مهدی تألیف کرد که صد و بیست و هشت قصیده، و شاید بیشتر و یا کمتر است و قصیده هایش را پس و پیش روایت کرده اند، ولی صحیح آن همانست که ابن اعرابی از وی روایت کرده و از شعر تابط شراً^۲ شروع میشود:

يَا عَيْدًا مَا لَكَ مِنْ شَوْقٍ وَأَبْرَاقٍ
وَمَرَّ طَيْفٍ عَلَى الْأَهْوَالِ طَرَّاقٍ^۳

وفات مفضل در سال ... و این کتابها از اوست: کتاب الاختیارات. که در بالا بان اشاره شد. کتاب الامثال. کتاب العروض. کتاب معانی الشعر. کتاب الالفاظ.

اخبار ابن اعرابی

ابو عبدالله محمد بن زیاد اعرابی. و بخط ابو عبدالله بن مقله خواندم که ابوالعباس ثعلب میگفت: مجاس ابن اعرابی را دیدم که در حدود صد نفر در آنجا جمع شده و از وی پرسشها داشتند و بر او قرائت میکردند، و او بی آنکه کتاب در دست داشته باشد جواب میداد. و باز میگفت: و در حالیکه ملازمتش را داشتم هیچگاه کتابی در دست او ندیدم. و از هشتاد سال بیشتر عمر کرد و در سرمن رای وفات یافت.

۱- ف (النخلة).

۲- تابط شراً لقب ثابت بن جابر است که از دلاوران عرب و از قبيلة مضر بن نزار بود (فرهنگ نفیسی).

۳- ای عید تورا شور و غوغائی نباشد، و خیال خواب آلودی هستی که براهوال میگذری.

ابوالعباس گوید^۱ املاهایی که برای مردم نمود با اندازه بار چندین شتر بود و در علم شعر، کسی پرمایه‌تر از وی دیده نشد. باز ابوالعباس گوید: او همه را دیده داشت. و قرائتش بر قاسم بن معن، و سماعش از مفضل بن محمد بود، و خود را ربیب مفضل میدانست زیرا مفضل مادرش را داشت. بخط ابن کوفی خواندم که ثعلب گوید: در سال دویست و پنج از ابن اعرابی شنیدم که میگفت، در همان شبی که ابوحنیفه وفات یافت، من بدنیا آمده‌ام. و وفات او در سال سی و یک بود و هشتاد یکسال و چهار ماه و سه روز زندگانی کرد.

و چون نامی از قاسم بن معن در اینجا برده شد مقتضی میدانیم سخنی در باره او بگوئیم. برای آنکه ابو عبدالله بن اعرابی از وی آموخته بود.

قاسم فرزند معن بن عبدالرحمن عبدالله بن مسعود است، و مهدی او را بقضاوت گمارد. و کیع گوید: قاسم بیش از هر کس شیفته ادب بود و بسیار جوانمردی داشت. در حدیث با اهلش، و در فتوی با اهلش، و در شعر با اهلش و در اخبار با اهلش، و در کلام با اهلش، و در نسب با اهلش، مناظره میکرد. و همیشه با ابوحنیفه مجالست مینمود. بوی گفتند: آیا رضایت‌داری^۲ که در شمار غلامان ابوحنیفه در آئی، گفت مردم با هیچ کس مجالستی بسودمندی مجالست با ابوحنیفه را نداشته‌اند.

ابن اعرابی در سال (دویست) و سی و یک وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب النوادر، و این کتاب را گروهی مانند: طوسی، ثعلب، و دیگران از وی روایت کرده‌اند. و گویند دوازده روایت و بقولی نه روایت دارد. کتاب الانواء. کتاب صفة النخل^۳. کتاب صفة الزرع. کتاب الخیل. کتاب مدح القبائل، کتاب معانی الشعر. تفسیر الامثال^۴. کتاب النبات. کتاب الالفاظ. کتاب نسب الخیل. کتاب نوادر الدبیرین^۵. کتاب نوادر بنی فقعس. کتاب الذباب که بخط سکری (آنها دیده‌ام). کتاب النبات و البقل.

ابن اعرابی از گروهی از فصحاء اعراب مانند صموتی، و ابو مجیب^۶ و ربعی نیز روایت کرده است.

ثابت بن ابو ثابت

ابو محمد ثابت بن ابو ثابت، و نام ابو ثابت سعید، و سکری نام ابو ثابت را محمد نوشته

۱- ابوالعباس مطلق در اینجا ثعلب است.

۲- ف (اوصی) جب (انرضی).

۳- ف (النخل). ۴- ف (القبائل).

۵- ف (الزبیرین). ۶- ف (ابوالمجیب).

و اواز لغویانی بود که فصحاء اعراب را دیده ، و از آنان آموخته ، و از بزرگان کوفه بشمار میرفت، وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب الفرق . کتاب الزجر والدعا . کتاب خلق الفرس . کتاب الوحوش . کتاب مختصر العربیه .

ابن سعدان

ابوجعفر محمد بن سعدان نابینا . آموزگار همگانی ، و یکی از قاریان قرآن بقرائت حمزه بود ، سپس برای خود قرائتی اختیار کرده که اصل و فرع را از دست داد ، ولادتش در بغداد و پیرو مذهب کوفیان بود . و در روز عرفه سال دویست و سی و یک وفات یافت . از کتابهای اوست : کتاب القرائات^۱ . کتاب مختصر النحو . و قطعۀ در حدود ، مانند : حدود فراء دارد که مردم بآن رغبتی ندارند .

هشام ضریر

هشام بن معاویه نابینا ، مکنی بابوعبدالله ، از اصحاب کسائی است و در حدود قطعۀ دارد که مقداری از آن را بخط ابوجعفر طبری ، و دیگران دیده ام ، و مورد پسند نیست . از کتابهای اوست : کتاب المختصر . کتاب القیاس .

خطایی

کنیه اش ابومحمد ، نامش عبدالله بن حرب خطاب ، از نحویان کوفه ، و معروف بخطایست . و این کتابها از اوست : کتاب النحو الکبیر . کتاب النحو الصغیر . کتاب المکهم^۲ فی النحو . کتاب عمود النحو و فصوله .

سرخسی

نامش عبدالعزیز بن محمد : کنیه اش ابوطالب . و بخط ابن کوفی خواندم که همسایه هشام ضریر بود و در مسجد ترجمانیه مجلس داشت . از کتابهای اوست : کتاب فی النحو الکبیر - نایاب است .

ابن مردان کوفی

ابوموسی عیسی بن مردان . و بخط ابن کوفی خوانده ام ، که او از ابوطالب آموخته ،

و از او روایت مینمود . از کتابهای اوست : کتاب القیاس علی اصول النحو .

کرنبائی^۱ انصاری

نامش هشام بن ابراهیم کرنبائی^۲ و از کرنباست^۳ . از اصمعی و سایر کوفیان آموخت و کنیه اش ابوعلی بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الحشرات . کتاب الوحوش^۴ . کتاب خلق الخیل . کتاب النبات . (و مفضل از کرانیائی حکایت نموده است) .

اخبار ابن کناسه

ابو محمد عبدالله بن عیسی ، متولد سال یکصد و بیست و سه ، بخط ابن کوفی خواندم که او : ابویحیی محمد بن عبدالله بن عبدالاعلی اسدی است که از کوفه بینداد نقل مکان کرده و همانجا اقامت نموده ، و از بزرگان کوفیان آموخته ، و راویان شعراء و فصحا بنی اسد را مانند : حری^۵ و ابو موصول ، و ابن صدقه ، که همه از بنی اسد بودند ملاقات کرده ، و از اینان شعر کمیت را آموخته بود .

ابن کناسه پسر خواهر ابراهیم بن ادهم زاهدی و از شعراء بشمار میرفت . و در کوفه روز سوم شوال سال دو بیست و هفتاد وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الانواء . کتاب معانی - الشعر . کتاب سرقات الكمیت من القران و غیره .

سعدان بن مبارک

ابو عثمان سعدان بن مبارک ، کور و برده عانکه کنیز مهدی ، و زن معلا بن ایوب بن ظریف بود . مبارک از اسیران طخارستان^۶ و سعدان از علما کوفیان و راویان آنان بشمار میرفت ، و از ابو عبیده که از بصریان بود گاهی روایت کرده است و فاتش و این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب الوحوش . کتاب النقائص - بروایت از ابو عبیده کتاب الارضین و المیا . و الجبال و البحار . از این کتاب مقداری بخط ابن کوفی دیده ام .

طوسی

ابو الحسن علی بن عبدالله بن سنان تیمی ، عالم ، و راوی قبائل ، و اشعار فحول شعراء بود .

۱-۲- ف (الکرمانی) . ۳- کرنبا ناحیه ایست در اهواز که در آنجا میان خوارج و مردم بصره جنگی واقع شد (معجم البلدان) . ۴- ف (الوحش) . ۵- ف (جزی) . ۶- طخارستان - ولایتی است وسیع و بزرگ که شامل چند شهر میباشد (لغتنامه دهخدا) .

و مشایخ کوفیان و بصریان را دیده داشت ، و بیشتر با ابن اعرابی مجالست مینمود. و فرزندى دارد بنام ... که راه پدرش را در دانش و محفوظات پیمود . طوسی با ابن سکیت دشمنی میورزید چون هر دو از نصران خراسانی آموخته بودند و پس از وفات او ، بر سر کتابهایش اختلاف پیدا کردند . و طوسی تألیفاتی ندارد .

ابو عبید قاسم بن سلام

ابو عبید قاسم بن سلام ، و بقولی ، ابن سلام بن مسکین بن زید. و (زید) حمالی میکرد ابو عبید سر وریش را حنا می بست و بسیار باوقار و هیبت بود، در ابتداء ادب آموزی فرزندان هر ثمه ها را داشت. سپس در دوره نابت بن نصر بن مالک قضاوت طرسوس^۱ را پیدا کرد و همیشه با ثابت و فرزندان او بود . بعد بسوی عبدالله بن طاهر رفت . و بسیار فاضل ، و متدین ، و با شرم و خوش رفتار بود . از ابن اعرابی ، و ابو زیاد کلابی ، و اموی ، و ابو عمرو شیبانی و کسائی و فراء . و از بصریان ، از اصمعی ، و ابو عبیده ، و ابوزید . روایت کرده ، و اگر کتابی تألیف میکرد ، آنرا بعبدالله بن طاهر اهدا مینمود ، و او هم مال فراوانی برایش میفرستاد .

در سال دویست و بیست و چهار ، پس از آنکه هر چه را که میخواست تصنیف کرد ، بقصد حج از بغداد بمکه رفت و همانجا وفات یافت .

بخط ابن نحوی خواندم که نوشته است : علی ابن محمد بن صدقه کوفی ، از حماد بن اسحاق بن ابراهیم حکایت کرده است که ابو عبید بمن گفت : آیا کتاب غریب المصنف مرا پیدرت نشان داده ای ، گفتم آری ، و او بمن گفت که در آن دویست حرف تصحیف گردیده است . ابو عبید گفت ، در یک چنین کتابی دویست حرف تصحیف شده زیاد نیست . و این کتابها از ابو عبید است : کتاب غریب المصنف . کتاب غریب الحدیث . کتاب غریب القرآن . کتاب معانی القرآن . کتاب الشعراء . کتاب المقصور والممدود . کتاب القراءات . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب الاموال . کتاب النسب . کتاب الاحداث . کتاب الامثال السائرة . کتاب عدد آی القرآن . کتاب ادب القاضی . کتاب الناسخ والمنسوخ . کتاب الايمان والندور . کتاب الحیض . کتاب فضائل القرآن . کتاب الحجر والتفلیس . کتاب الطهاره . و در فقه نیز کتابی دارد .

و از جمله اصحاب ابو عبید ، این اشخاص بودند که از وی روایت کرده و از وی آموخته اند : علی بن عبدالعزیز ، که در سال دویست و هشتاد و هفت وفات یافت . ثابت بن عمرو بن حبیب ، برده علی بن رباطه ، که تمام کتابهای او را روایت کرد . و مسعری^۲ بنام علی بن محمد بن وهب^۳ . که گوید : از ابو عبید شنیدم میگفت این کتاب را بیش از ده هزار دینار دوست دارم (و گوید سه مرتبه همین را از وی جويا شدم ، و گفت آری بیش از ده هزار دینار دوست دارم) و مرادش کتاب غریب المصنف بود که شماره بابهایش چنانچه گویند - هزار باب ،

۱ - طرسوس - شهر است بشام و اباد (لغتنامه دهخدا) .

۲ - ف (المسعری) .

۳ - ف (وصب) .

و شاهدهای شعریش ، هزار و دویست بیت است .

نصران استاد ابن سکیت

گویند یعقوب بن سکیت از او آموخت ، و او سمت استادی ویرا داشت . و نصران گفته است که شعر کمیت را بر او حفص عمرو بن بکیر قرائت کرده ، و ابن سکیت کتابهایش را در حفظ داشت ، و طوسی آنها را شنیده بود .

اخبار نزرح^۱ عروضی

نزرح^۲ برای آنکه محفوظاتی داشت و راویه بود ، بسیار دروغ میگفت ، و چه بسا که چیزی را از کسی و بعد همان را از دیگری نقل میکرد . و یونس نحوی میگفت : اگر نزرح^۳ راوی تر از هر کسی نباشد ، دروغگوتر از همه میباشد . نزرح از خاصان فضل بن یحیی بود . بخط ابوالطیب اخی الشافعی در اخبار علماء کوفه خواندم که نزرح از کوفیان است . و از کتابهای اوست : کتاب العروض (بزرگ و کوچک) . کتاب بناء الکلام - آنرا بر پوست نوشته دیدم . کتاب النقص علی الخلیل و تغلیطه فی کتاب العروض . کتاب معانی العروض علی حروف المعجم . کتاب الاوسط فی العروض . کتاب تفسیر الغریب .

اخبار سکیت و فرزندش یعقوب

بنوشته ابن کوفی

کسائی که در گذشت ، اصحاب فراء جمع شده و از وی خواستند که جلساتی برایشان داشته باشد ، و گفتند تو دانایتر از همه ما میباشی ، فراء پذیرفت ، پس از التماس زیاد قبول کرده ، و لازم دانست بسلسله نسب هر يك از آنها آگاه شود تا بفراخور حال هر يك ترتیب نشستن او را بدهد . از سکیت که نسبش را پرسید ، جواب داد : خدایت تورا بنکوئی نگاهدارد ، من خوزی ازدهات دورق^۴ از شهرستان اهواز هستم . فراء چهل روز در خانه نشست . و خود را باصحابش نشان نداد . سبب را که از وی پرسیدند گفت : سبحان الله من (از دیدن) سکیت شرمنده میشوم ، زیرا نسبش را که پرسیدم او راستی را گفت . با اینکه خالی از زشتی نبود ، و خودش از علماء بود .

ابوالعباس ثعلب همیشه میگفت : یعقوب بن سکیت در انواع علوم دست داشت ، و پدرش از نیکان ، و خود او از اصحاب کسائی بود و نحو را بخوبی میدانست . و میگفت من در نحو

۱-۲- ف (برزح) . ۳- ف (برزخ) .

۴- دورق - قصبه ایست در خوزستان (قاموس الاعلام ترکی) .

داناتراز پدرم هستم و پدرم در شعر ولغت از من داناتر بود . یعقوب ، کنیه اش ابویوسف ،
 واز علماء بغداد است که از کوفیان آموخته و ادب آموز فرزندان متوکل بود . و با متوکل
 سر گذشتہائی دارد . و نحو کوفیان و علم قرآن و شعر را خوب میدانست و فصحاء اعراب
 را دیده و از آنان آموخته و هر چه را که از آنها شنیده داشت در کتابهای خود آورده
 و مردی پرده پوش و متدین بود ، گویند تا سال دوست و چهل و شش که وفات یافت متوکل
 با و چیزهائی میرسانید .

یعقوب فرزندی بنام یوسف داشت که ندیم معتقد و از خاصان او گردید . و این
 کتابها را تألیف کرد : کتاب اصلاح المنطق . کتاب الامثال . کتاب القلب والابدال . کتاب
 الزبرج . کتاب البحث . کتاب المقصور والممدود . کتاب المذکر والمؤنث . کتاب الاجناس .
 بزرگ است . کتاب الفرق . کتاب السرج و اللجام . کتاب فعل و افعال . کتاب الحشرات
 (کتاب الاصوات) . کتاب الاضداد . کتاب الشجر و النبات . کتاب الوحوش . کتاب الابل .
 کتاب النوادر . کتاب معانی الشعر الکبیر . کتاب معانی الشعر الصغیر . کتاب المثنی والمبني
 والمکنی . کتاب سرقة الشعر و ما تفقوا فيه . کتاب الايام والليالي . (کتاب ماجاء في الشعر
 و ما حرف عن جهته) .

حز نبل

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عاصم تمیمی ، راویۀ با علم بود و کتاب السرقات ابن
 سکیت را روایت کرده است .

اخبار ابو عصیده

احمد بن عبید (الله) بن ناصح ، از علماء کوفیان و قاسم انباری از وی روایت کرده و
 هنگامیکه متوکل خواست برای فرزندان منتصر و معتز ادب آموزی برگزیند ، کاتب خود
 ایتاخ را مأمور این کار نمود . او بدنبال طوال ، و احمر ، و ابن قادم ، و احمد بن عبید ،
 و چند نفر از ادباء فرستاد که نزد او حاضر شوند . احمد بن عبید که آمد در پائین مجلس نشست ،
 کسی که در کنارش نشسته بود بوی گفت : بالاتر بروید . در جوابش گفت همین پائین مجلس
 خوبست . و همینکه همه حضور یافتند ، کاتب رو بآنها کرد ، و گفت ، اگر با هم مذاکراتی

بنمائید، تا ما پایه دانش شمارا بدست آورده و بتوانیم آنرا که میخواهیم انتخاب کنیم. آنها هم این شعر ابن غلفا^۱ را مطرح مذاکره قرار دادند :

ذَرِينِي إِنَّمَا خَطَّيْتُ وَ صَوَّبِي
عَلَيَّ وَ إِنَّمَا أَنْفَقْتُ مَالٌ^۲

و گفتند^۳ - مال - بما^۴ مرفوع گردیده برای آنکه در جای - الذی - است . و خاموش شدند. احمد از پائین مجلس رو بآنها کرده و گفت: این در باره اعراب کلمه بود که گفتید، معنای آن چیست . همه دم فرو بستند، از او پرسیدند : پس تو چه معنایی را در نظر داری . گفت: مراد گوینده این است که : چرا بمن سرزنش دهید، من مال خودم را از دست داده ام نه ناموس خود را ، و در بخشش مال نباید سرزنش شوم . پیشخدمتی از بالای مجلس آمد ، دست او را گرفت ، و پا بپا تا بالای مجلس برده و گفت جای تو آنجا نبود. و او گفت: خوشتر دارم از اینکه در جایی نشسته باشم و مرا بیالتر برند ، تا در جایی نشینم و مرا پائین تر از آنجا اندازند . و او با یکنفر دیگر که ابن قادم بود برگزیده شدند ، و این کتابها از تألیفات ابو عصیده^۵ است. کتاب المقصور والممدود . کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الزیادات من معانی الشعر ليعقوب و اصلاحه . کتاب عیون الاخبار والاشعار .

اخبار مفضل بن سلمه

ابو غالب مفضل بن سلمه بن عاصم ، لغوی و از علمائی است که مذهب کوفیان را پیروی میکرد و خط خوبی داشت ، و جزو دسته فتح بن خاقان بود . و ابن اعرابی و سائر علماء را دیده ، و از خلیل در کتاب العین انتقاد و تخطئه نموده و در این باره کتابی تألیف کرده است، وفات مفضل در... و این کتابها از اوست : کتاب البارع فی علم اللغة . که حروف همزه ، هاء، عین ، حاء ، غین، وحاء آن بیرون آمد . کتاب الفاخر . کتاب العود والملاهی . کتاب جلاء الشبه . کتاب الطیف . کتاب ضیاء القلوب فی معانی القرآن - بیش از بیست جزء . کتاب معانی القرآن مفرد^۶ . کتاب الاشتقاق . کتاب (البلاد) والزرع والنبات والنخل و انواع الشجر .

۱- ف (ابن غلفا) .

۲- دست زمین بردار که خطا و صواب من برعهده خودم بوده و مال خودم را بخشیده ام .

۳- ف (فقال) جب (فقالوا) .

۴- ف (ارتفع ما) فانما هذه كانت موضع الذی) جب (ارتفع ما) بماذ كانت موضع الذی) .

۵- جب (ابو جعفر) که کنیه ابو عصیده است .

۶- ف (مفسر) .

کتاب الفاخر فیما یلحن فیہ العامه^۱. کتاب خلق الانسان. کتاب الة الکاتب^۲ کتاب المقصور والممدود. کتاب المطیب. کتاب المدخل الی علم النحو. کتاب الانواء والبوارح. کتاب الخط و القلم. کتاب عمائر^۳ القبائل - نازک. کتاب الرد علی الخلیل و اصلاح مافی کتاب العین من الغلط والمحال والتصحیف.

صعودا

از کوفیان است. نامش محمد بن هبیره اسدی، کنیه اش ابوسعید، یکی از علماء نحو و لغت بمذهب کوفیان، و ویژه عبدالله بن معتمر بود. از کتابهای اوست: کتاب مختصر ما یستعمله الکاتب. و آن را بخط (ابن) حقانی و اصلاح ابن معتمر دیده ام. رسالته الی عبدالله بن المعتمر فیما انکرته العرب ابی عبید القاسم بن سلام و وافقته فیہ. رسالته فی الخط و ما یستعمل فی البری و القط.

اخبار ثعلب

بنوشته ابن کوفی

احمد بن یحیی بن زید بن سیار ابوالعباس ثعلب. ابو عبدالله بن مقله نوشته است: ابوالعباس احمد بن یحیی میگفت: من مأمون را وقتیکه از خراسان آمد دیده ام، و آن در سال دو یست و چهار بود که او از باب الحدید بقصد رفتن بکاخ رصافه بیرون آمد و مردم تا مصلی بدو صفایستاده بودند، پدرم مرا در بغل داشت، مأمون که گذشت مرا با دو دست بلند کرده و بمن گفت: این است مأمون و این سال چهار است. من آن را تا کنون بخاطر دارم و در آنوقت چهار ساله بودم. ابوالعباس گوید: در شانزده سالگی شروع بعربیت و شعر و لغت و نظر در آن نمودم، و در عربیت حاذق گشتم و کتابهای فراء را (تماماً) بخاطر سپردم آنچنانکه حرفی از آن برای من ندانسته نبود، و در این وقت بیست و پنج سال داشتم. (ومن بنحو بیش از چیزهای دیگر اهتمام میورزیدم و همینکه پایه آن را استوار نمودم بشعر و معانی و غریب پرداختم و قریب ده سال ملازمت ابو عبدالله ابن اعرابی را از دست ندادم) و باز گوید: روزی را بخاطر دارم که احمد بن سعید نزد او آمده بود، من، و گروهی مانند سدوسی^۴ آنجا

۱- احتمال تکرار این کتاب در (ف) میرود.

۲- ف (ما یحتاج الیه الکاتب).

۳- ف (جماهیر).

۴- ف (السكری).

بودیم احمد بن سعید مدتی نشست ، و شعر شماخ بمیان آمد و در اطراف معانی آن مباحثه و سؤالاتی آغاز گردید و من بدون توقف جواب میدادم و ابن اعرابی گوش میکرد تا بیشتر آن اشعار مورد بحث قرار گرفت ، احمد بن سعید رو باین اعرابی نمود و اظهار شگفتی از من کرد .

ابوالعباس در سال دو بیست و نودویک وفات یافت ، و در کنار خانه اش نزدیک باب الشام^۱ بخاک سپرده شد ، این کتابها از اوست : کتاب المصون فی النحو - و آنرا بصورت حدود در آورد . کتاب اختلاف النحویین . کتاب معانی القرآن . کتاب الموقفی - مختصریست در نحو (کتاب ما یلحن فیہ العامة) . کتاب القرات . کتاب معانی الشعر . کتاب التصغیر . کتاب ما ینصرف و ما لا ینصرف . کتاب ما یحوی و ما لا یحوی^۲ . کتاب الشواذ . کتاب الامثال . کتاب الایمان والدواهی . کتاب الوقف والابتداء . کتاب استخراج الالفاظ من الاخبار . کتاب الهجاء . کتاب الاوسط - من آنرا دیده ام . کتاب غرائب القرات^۳ - نازک - کتاب المسائل . کتاب حد النحو . کتاب تفسیر ابنه الحسن^۴ . کتاب الفصیح .

ابوالعباس در مجالس خود چیزهایی برای اصحابش املا نموده که مشتمل است بر : تکه‌هایی در نحو و لغت ، و اخبار ، و معانی قرآن ، و شعر ، و آنچه را که شنیده داشته و در آن سخن گفته بود ، و اینها را گروهی مانند : ابوبکر بن انباری . و ابو عبدالله یزیدی ، و ابو عمر زاهد ، و ابن درستویه ، و ابن مقسم ، از وی روایت کرده اند . و از اشعار فحول شعرا از جمله : اعشی ، و دو نابغه . و طفیل ، و طرماح ، و دیگران قطعه ساخته است .

و از اصحاب ثعلب :

ابو محمد عبدالله بن محمد شامی است ، که پیرو مذهب کوفیان بود ، و کتاب مسائل مجموعه از اوست .

ابن حائل^۵ نامش هارون ، از یهودیان حیره^۶ و از غلامان ابوالعباس است ، که تقدیمی نزد او پیدا کرد ، و نحو را بمذهب کوفیان میدانست ، و با مبرد مناظره‌ها داشت ، گویند روزی با مبرد مناظره مینمود ، مبرد با او گفت : من تورا فهمیده میدانم اینقدر مکابره نکن . این

۱- یکی از دروازه‌های بغداد است (رجوع کنید دلیل خارطة بغداد ص ۴۸) .

۲- ف (مایجزی و ما لایجزی) .

۳- ف (غریب القرآن) .

۴- ف (ابنه الخسی) .

۵- ف (الحائل) .

۶- رجوع کنید بصفحه ۸ همین کتاب .

حائك^۱ گفت : ای ابوالعباس ، خداوند تو را مؤید بدارد ، این نان و روزی ما میباشد .
 ابوالعباس جوابش داد : اگر نان و روزی تو است پس مکابره بکن مکابره و این
 کتابها از ابن حائك است : کتاب العلل فی النحو (چیز کمی از آن رادیده ام) . کتاب الغریب
 برای هاشمی^۲ و در این باره اختلاف شده ، قولی است که هاشمی^۳ (بنام ...) از ثعلب آنرا
 تألیف کرده ، و قولی است باینکه یکی از نزدیکان ثعلب ، که گویا احمد بن ابراهیم است .
 مؤلف آن بوده و برای هاشمی^۴ تألیف کرده است . (ولی صحیح این است که هاشمی صاحب
 مبرد این کتاب را از مبرد تألیف کرده است) .

اخبار ابو محمد قاسم انباری

و پسرش ابوبکر

ابو محمد قاسم بن محمد بن بشار انباری، از مردم انبار^۵ بود و سلمه و امثال او را که از
 اصحاب فراء بودند و همچنین گروهی از لغویان رادیده داشت، و خود او از اخباریان^۶ بشمار میرفت
 و این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب خلق الفرس . کتاب الامثال . کتاب المقصور
 والممدود . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب غریب الحدیث .

و پسرش ابوبکر محمد بن قاسم . از پدرش و ابو جعفر احمد بن عبید آموخته ، و نحو
 را از ابوالعباس ثعلب فرا گرفته ، و از پدرش فاضلتر و داناتر ، و در ذکاوت و هوشمندی
 و خوبی قریحه و سرعت حافظه بی مانند بود . و با این وصف . پارسائی و نیک منشی
 داشت . و از وی شهوترانی و لغزشی دیده نشد ، و در بدیهه گوئی و سرعت جواب ضرب المثل همه
 بود . و بیشتر املاهایی که مینمود از روی دفتر و کتاب نبود . و هنگام وفاتش که در ماه
 ذیحجه سال سیصد و بیست و هشت بود (خیلی) کمتر از پنجاه داشت . و از تألیفات
 اوست : کتاب المشکل فی معانی القرآن - ناتمام . کتاب الاضداد فی النحو . کتاب -
 الزاهر . کتاب ادب الکاتب - ناتمام . کتاب کافی فی النحو . کتاب المقصور والممدود . (کتاب
 المذکر و المؤنث) . کتاب الواضح فی النحو بزرگ . کتاب الموضح فی النحو - کتاب الالفاظ .

۱- ف (الحائل) . ۲- ف (الهشامی) .

۳- ف (الهشامی) . ۴- ف (القه الهشامی) .

۵- رجوع شود بصفحه ۸ همین کتاب . ۶- اخباری بکسی گویند که عالم بتاریخچه

اسلام و جاهلیت باشد (رک . تاریخ طبری ج ۱ ص ۳) .

نقض^۱ مسائل ابن شنبوذ^۲ . کتاب غریب الحدیث - ناتمام . کتاب الهجاء . کتاب اللامات . کتاب المفضلیات . کتاب ایضاح الوقف والابتداء . کتاب الهات فی کتاب الله عزوجل . کتاب السبع الطوال - ساخته خود او . کتاب شعر الراعی ساخته خود او . کتاب الرد . علی من خالف مصحف عثمان .

ابوبکر چند دیوان از اشعار فحول عرب . چون شعر زهیر ، و نابغه جمعی^۳ ، واعشی ، و دیگران ترتیب داد . و در لغت ، نحو ، اخبار . سخن رانیهای داشته و گروهی از اهل علم ، که من دیدم مانند ابوسعید دبیلی و غیره آنرا شنیده بودند .

ابو عمر زاهد

ابو عمر محمد بن عبدالواحد بن ابوهاشم ، مطرز^۴ ، معروف بزاهد ، مصاحب ابوالعباس ثعلب بود و شنیدم گروهی از علماء حدیثهای او را سست می شمروند ، و او را بیزید نسبت می دهند^۵ زیرا بی نهایت ناصبی^۶ بود و تمایلی بمخالفت با علی علیه السلام داشت و در کوچه ابو عنبر مقیم بود .

وفاتش در سال سیصد و چهل و هشت ، در سن هشتاد و شش^۷ سالگی بود . که خداوند او را به پاداش کردارش میرساند . از کتابهای اوست : کتاب الیاقوت فی اللغة . این کتاب و کیفیت تصحیح آن سرگذشتی دارد : بخط ابوالفتح عبیدالله^۸ بن احمد نحوی که مردی راستگو ، کنجکاو ، و دانه چین بود خواندم - که در روز پنجشنبه یک روز با آخر محرم سال سیصد و بیست و شش ابو عمر محمد بن عبدالواحد ، مصاحب ابوالعباس ثعلب ، شروع باملاء این کتاب - کتاب الیاقوت - در مسجد مدینه ابو جعفر^۹ بطور ارتجال نمود ، بدون آنکه کتابی یا دستوری در دست داشته باشد . و مجلس بمجلس این املاء را ادامه داد ، تا کتاب بپایان رسید . و من مجلس بمجلس آنچه را املا میکرد نوشتم . سپس در نظر گرفت بر آن چیزهایی بیفزاید ، و در اوقات دیگر ، باز ارتجالاً چیزهایی بر آن افزود . و ابو محمد صفار که از ملازمان خدمتش بود ، تصدی این اضافات . و تکرار آن را بروی داشت . و آن اضافات را من از ابو محمد گرفتم . و سپس مردم در قرائتی که ابواسحاق طبری بروی نمود حضور بهم رسانیده و شنیدند . این قرائت فذلکه نامیده شد ، پس از آن

۱- ف (بعض) . ۲- ف (ابن شموذ) .

۳- ف (والنابغه والجمعی) . ۴- مطرز - آنکه جامه باطراز و نگار میسازد

۵- ف (وانتسبوا بهالی التزید) جب (وینسبونه الی الیزید) .

۶- ناصبی کسیکه دشمن میدارد امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام را (فرهنگ

نفیسی) . ۷- ف (هشتاد) . ۸- ف (عبدالله) . ۹- (رجوع کنید بصفحه ۶۷

همین کتاب) .

چیزهایی بر آن افزود. و من تمام آن زیادتیه‌ها را در کتاب خود نوشتم و روز سه‌شنبه سه (شب) بآخر ذی‌القعدة سال سیصد و بیست و نه بود که من شروع بخواندن آن کتاب بر خود او نمودم و در ماه ربیع‌الآخر سال سیصد و سی و یک از آن فراغت یافتم، و هنگامیکه نسخه خود را میخواندم، نسخه ابو اسحاق طبری، و نسخه ابو محمد صفار، و نسخه ابو محمد بن سعد قطربلی، و نسخه ابو محمد حجاجی^۱ را همراه داشتم. و در اثناء خواندن چیزهایی نیز بر آن افزود. و از اول تا آخر کتاب با هم موافقت کردیم. بعد در اوقات دیگر ارتجالاً چیزهایی بر آن کتاب افزود و محمد وهب بآن زیادتیه‌ها اختصاص داشت برای آنکه در ملازمت او بود و مردم را جمع کرده و وعده داد که ابو اسحاق (طبری) آنرا بروی عرضه خواهد داشت. و این آخرین عرضه‌ایست که پایه کتاب بر آن گذاشته میشود و دیگر اضافاتی بر آن نخواهد شد. و این عرضه را محرانیه^۲ نامیدند و روز سه‌شنبه چهاردهم جمادی‌الاول (سال) سیصد و سی و یک مردم در منزل او با حضور منله^۳ ابو عنبر جمع شدند و نسخه من را بر آنها املا نمود.

و ابو عمر محمد بن عبدالواحد گفت. این عرضه که ابو اسحاق طبری بتنهائی انجام داد آخرین عرضه‌ایست که من می‌شنوم، و اگر کسی در این نسخه حرفی بیفزاید، از گفته من نبوده و بر من دروغ روا داشته، و این نسخه که از گوشه بگوشی انتشار یابد^۴ قرائتی است که ابو اسحاق بر مردم نموده و من حرف بحرف آنرا شنیده‌ام، ابو الفتح گوید، این عرضه‌ایست که در روز سه‌شنبه چهاردهم جمادی‌الاولی سیصد و سی و یک شروع شده بود. بقیه کتابهای ابو عمر این است: کتاب شرح کتاب الفصیح. کتاب فائت الفصیح. کتاب المرجان. کتاب (غریب الحدیث) علی‌الکلمات. و این کتاب را برای حصری تألیف و باو نسبت داده و بنام کتاب حصری مشهور گردید. کتاب الموشح. کتاب الساعات. کتاب العشرات. کتاب الشوری. کتاب التنویع^۵. کتاب تفسیر اسماء الشعراء. کتاب القبائل. کتاب المکنون والمکتوم. کتاب التفاحه. کتاب فائت المستحسن. کتاب المداخل. کتاب جلی^۶ المداخل. کتاب النوادر. کتاب فائت الجمهرة و الرد علی ابن درید (کتاب فائت العین، کتاب ما انکرته^۷ الاعراب

۱- ف (الحجازی).

۱- ف (البحرانیه).

۳- جب (سکه).

۴- ف (من الساعة الى الساعة) جب (من الشاعه الى الشاعه)

والشاعه اخبار منتشره را گویند (المنجد).

۵- ف (السریع).

۶- ف (حلی).

۷- ف (انکره).

علی ابی عبیده فیما رواه او صنفه . و میگفت من شاعر هستم با آنکه جاهل بآن بود و از شعر اوست .

اِذَا مَا الرَّافِضِ الشَّامِي تَمَّتْ مَعَايِبِهِ تَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ ۱

فَإِمَّا أَنْ أَتَاكَ لِسْمَتِ وَجْهِ فَانِ الرَّافِضِ بَادٍ فِي جَنِينِهِ ۲

و برای نادانی او همین شعر کافیست .

(فان الرفض باد فی جنینه)

۱- ۲

بسیار است که در این کتاب آمده است

شاعران و شاعری که در این کتاب آمده است

در این کتاب

در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

۱- ۲

در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

۱- اگر معایب رافضی تمام شد دست راستش را مهر کنند .

۲- و اگر از جلو بسوی تواید رافضی از صورتش پیدا است .

رغبتی دارند ، ولادتش در اول ماه رجب ، و وفاتش در سال دویست و هفتاد . و این کتابها از اوست: کتاب معانی الشعر الکبیر - مشتمل بر دوازده کتاب باین نام : کتاب الفرس - چهل و شش باب - کتاب الابل - شانزده باب . کتاب الحرب^۱ ده باب . کتاب القدور^۲ بیست باب . کتاب الديار - ده باب . کتاب الرياح - سی و یک باب . کتاب السباع والوحوش - هفده باب . کتاب الهوام - بیست و چهار باب^۳ . کتاب الايمان والدواهي - هفت باب . کتاب النساء والغزل^۴ يك باب . کتاب الشيب والكبر^۵ هشت باب . کتاب تصحيف العلماء - يك باب .

کتاب عيون الشعر - مشتمل بر ده کتاب باین نامها: کتاب المراتب . (کتاب المناقب . کتاب المعانی) . کتاب القلائد . کتاب المحاسن . (کتاب المدائح) . کتاب المراكب . کتاب المشاهد . کتاب الشواهد . کتاب الجواهر .

کتاب عيون الاخبار - مشتمل بر ده کتاب : کتاب السلطان . کتاب الحرب . کتاب السؤدد . کتاب الطبائع . کتاب العلم . کتاب الزهد . کتاب الاخوان . کتاب الحوائج . کتاب الطعام . کتاب النساء .

کتاب التفقيه : از این کتاب سه جزء را دیدم که در حدود ششصد ورق بخط نازک^۶ بود و تقریباً دو جزء کم داشت و از مردم جبل^۷ که جویای آن شدم گفتند موجود باشد و از کتاب^۸ بندینجی بزرگتر و بهتر است .

و باز از کتابهای اوست : کتاب الحکایة والمحکمی . کتاب ادب الکاتب . کتاب الشعر والشعراء . کتاب الخیل . کتاب جامع النحو . کتاب مختلف الحدیث . کتاب اعراب القرآن . کتاب دیوان الکتاب . کتاب فرائد الدر . کتاب خلق الانسان . کتاب القرات . کتاب المراتب . و المراقب من عيون الشعر . کتاب التسوية بين العرب والعجم . کتاب الانواء . کتاب المشکل . کتاب دلائل النبوة . کتاب اختلاف تاویل الحدیث . کتاب المعارف . کتاب جامع الفقه . کتاب اصلاح غلط ابی عبید فی غریب الحدیث . کتاب المسائل والجوابات . کتاب العلم ، در حدود پنجاه ورق . کتاب المیسر والقдах . کتاب حکم الامثال . کتاب الاشریه . کتاب جامع النحو الصغير . کتاب الرد علی المشبه . کتاب اداب العشرة . کتاب غریب الحدیث . (که خوب از عهدہ بر آمده) .

۱ - ف (الجرب) . ۲ - ف (العرور) . ۳ - ف (چهارده) .

۴ - ف (والعزل) .

۵ - ف (النسب واللبن)

۶ - ف (بخط برك) جب (بخط نرك) که همان نازک فارسی و بمعانی باریک ، زیبا ،

و ظریف است (فرهنگ نفیسی) . ۷ - ف (من اهل الخط) جب (من اهل الجبل) ۸ - ف (کتب) .

ابوحنیفه دینوری

احمد بن داود ، از مردم دینور . از بصریان و کوفیان آموخته ، و از ابن سکیت و پدرش^۱ بیشتر فرا گرفته است . و در علوم زیادی مانند نحو و لغت ، و هندسه ، و حساب ، و علم هیئت^۲ دست داشته ، و در روایت (و حکایت) مورد اعتماد و بصدقت معروف بود . از کتابهای اوست : کتاب النبات - که در تألیفش علما بوی برتری داده اند . کتاب الفصاحه . کتاب الانواء . کتاب القبلة والزوال . کتاب حساب الدور . کتاب الرد علی لغذة^۳ الاصفهانی . کتاب البحث فی حساب الهند . کتاب البلدان - بزرگست . کتاب الجمع و التفریق . کتاب الاخبار الطوال . کتاب الوصایا . کتاب الجبر والمقابلة . کتاب نوادر الجبر . کتاب الشعر و الشعراء . کتاب ما یلحن فیہ العامه .

ابراهیم رازی

جز اینکه سکری از وی نقل کرده چیز دیگر از وی ندانیم ، و این کتابها از اوست : کتاب الانواء^۴ که آنرا در حدود پنجاه ورق بخط سکری دیده ام . کتاب مجرد اللغه .

سکری

ابوسعید حسن بن حسین بن عبدالله بن عبدالرحمن بن علاء سکری : و این (نسب) را از روی خط ابوالحسن کوفی نوشته ام ، وی بلغت ، و انساب ، و روزگار عرب معرفت نیکوئی داشت . و خطش از حیث درستی پسندیده بود . وفاتش و از کتابهای اوست : کتاب الوحوش - که بیترین صورتی آنرا تألیف نمود . کتاب النبات . چیز کمی از این کتاب را بخط خود او دیده ام . سکری اشعار گروهی از فحول شعرا ، و قطعه از اشعار قبائل را جمع آوری کرده ، که مرکب از شعرا امرؤ القیس ، و دونابغه ، و قیس بن خطیم ، و تیم بن ابوعقیل ، و اشعار دزدان^۵ ، و اشعار : هذیل ، و هدبه بن خشرم ، و اعشی ، و مزاحم عقیلی ، و اخطل و زهیر ، و دیگران است . و شعر ابو نواس را نیز جمع کرده ، و در معانی ، و غریب^۶ سخنرانی هائی نموده که در حدود هزار ورق میباشد ، و من آنرا بخط حلوانی ، از نزدیکان ابوسعید ، دیده ام . کتاب الابیات السائرة ، کتاب المناهل والقری . که آنرا بخط خود او دیده ام .

۱ - ف (السکیت وابنه) جب (ابن السکیت وابیه) .

۲ - ف (و علم الهند) . ۳ - ف (رصد) .

۴ - ف (الانوار) . ۵ - متن عربی ، اشعار اللصوص است .

۶ - ف (وغرضه) .

حامض

ابوموسی سلیمان بن محمد بن احمد حامض ، از اصحاب ثعلب و خاصان اوست، و از بصریان نیز چیزهایی فرا گرفته بود، و بحسن خط و شیوه نیکوئی در ضبط معروف، و کارش وراقی بود . این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب النبات . کتاب الوحوش که آنرا بخط زکریا پسر خواهرش^۱ دیده‌ام . کتاب مختصر نحو .

احول

ابوالعباس محمد بن حسن بن دینار احول . از عالمان لغت و شعر (و وراق حنین بن اسحاق در منقولاتش از علوم پیشینیان بود) و نسخه برداری میکرد . و این کتابها از اوست: کتاب الدواهی . کتاب السلاح . کتاب ما اتفق لفظه و اختلف معناه . کتاب فعل و افعال . کتاب الاشباه . و اشعار ذوالرمله و سایر شعرا را جمع آوری کرده است .

ابن کوفی

ابوالحسن علی بن محمد بن زبیر اسدی کوفی . از عالمان صحیح الخط ، و راویه ، و جمع کننده کتاب بود ، صداقت در حکایت ، و دانه چینی و کنجکاو داشت . و از کتابهای اوست : کتاب فی معانی الشعر و اختلاف العلماء (فی ذاك) - که مقدار کمی از آن را دیده‌ام . کتاب القلائد والفرائد فی اللغة و الشعر .

ابن سعدان

ابراهیم بن محمد بن سعدان بن مبارک : جمع کننده کتاب ، و صحیح الخط و صادق در روایت است . از کتابهای اوست: کتاب الخیل، که بسیار خوبست . کتاب حروف القرآن . و پسرش محمد بن سعدان ، این کتابها را دارد، کتاب القرات - بزرگ - و کتاب المختصر فی النحو .

معدی^۲

نامش احمد بن سلیمان، و کنیه اش ابوالحسین . از علی بن ثابت، و از ابو عبید روایت کرده و خط پسندیده داشت، و یکی از علما و مشاهیر ثقات است .

۱- ف (ابن ابیه) جب (ابراخته) . ۲- جب (ابن) . ۳- ف (المعدی) .

کرمانی

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن موسی کرمانی ، ورزیده در نحو و لغت ، و خط نیکوئی داشت ، که مردم بآن رغبتی داشتند و نقلش از روی صحت و درستی بود ، و وراقی میکرد ، این کتابها از اوست : کتاب ما اغفله الخلیل فی کتاب العین و ذکرانه مهمل و هومستعمل ، و ما هومستعمل و قداهمل . کتاب الجامع فی النحو - کتاب النحو - ناتمام . کتاب الموجز فی النحو .

فزاری

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن حبیب بن سلیمان بن سمره بن جندب فزاری ، از علماء خوش خط است .

ابوالقاسم

عبدالرحمن بن اسحاق زجاجی ، از نحویان ، و از کتابهای اوست : کتاب القوافی

ابن وداع

نامش عبدالله بن محمد بن وداع بن رماد^۱ بن هانی ازدی ، مکنی بابو عبدالله . دانش و خطی صحیح و خوبی داشت که مردم را رغبتی بآن بود ، و در کار خود اجرت میگرفت .

نمری

ابو عبدالله ، از کتابهای اوست : کتاب اللمع فی الالوان ، کتاب معانی الحماسه . کتاب الحلی .

ترمذی^۲ بزرگ

نامش

۱- ف (الزیاد) . ۲- ف (الرمذی) و ترمذ نام دو محل است یکی در شهرهای بنی اسد و یکی نیز از شهرهای بزرگ و مشهور کنار جیحون است (معجم البلدان) .

ترمذی^۱ کوچک

نامش (محمد بن احمد)

احمد بن ابراهیم

از لغویان و استاد ابوالعباس ثعلب، مکنی بابوالحسن . خطش پسندیده بود و تصنیفی ندارد .

ابن فارس

و از کتابهای اوست : کتاب الحماسه

حلوانی

ابوسهل نامش احمد بن محمد بن عاصم حلوانی : و گویند از نزدیکان ابوسعید سکری بود ، و کتابهای او را روایت کرده ، و از او آموخته ، و خط بسیار بدی داشت ، ولی از علماء بشمار میرفت، و کتاب المجانین الادباء، از اوست :

ابو عبدالله خولانی

ابن مهرویه

این کتاب از اوست : کتاب الخیل السوابق .

منحلی

یشکری^۲

۱- ف (الرمذی) .

۲- ف (السکری) .

طلحی

ابن شاهین

ابوالعباس احمد بن سعید بن شاهین

علی بن ربیعہ بصری

از کتاب‌های اوست : کتاب ما قالته العرب و کثر فی افواه الناس .

ابن سیف

نامش احمد بن عبدالله^۱ بن سیف سجستانی^۲ مکنی بابوبکر

آمدی

ابو^۳ الحسن نامش محمد بن عبدالله بن صالح از بغداد (بمصر) رفت و ویژه ابن

ابو حرابه^۴ بود ، و خط صحیح و خوبی داشت ...

احمد بن سهل

کتاب اختیار السیر ، از اوست .

حرمی^۵

ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق بن ابو حمیصه مکی ؛ معروف با بن ابو علاء یکی از علمائی است که برای نظمی که در کار داشت مردم باو رغبتی داشتند و از دانایان اخبار بود .

۱- ف (عبیدالله) .

۲- سجستان شهریست در مشرق و مغرب آن سیستان است (منتهی الارب) .

۳- ف (ابن) .

۴- ف (منقطعا حتما به) جب (منقطعا الی ابن حرابه) .

۵- ف (الجزمی) .

ابو دماش

کتاب الحماسه ، از اوست .

اخبار ابن کيسان

ابوالحسن محمد بن احمد بن محمد بن کيسان ، و کيسان در لغت سعديه^۱ بمعنی غدر است، کيسان نحوی مرد نادانی بود^۲ و ابوالحسن مرد فاضلی بود و هر دو شیوه را بهم آمیخت و از هر دو دسته آموخت . و این کتابها از اوست : کتاب غریب الحدیث - در حدود چهارصد ورق. کتاب البرهان . کتاب الحقائق. کتاب المختار، کتاب الوقف والابتداء ، کتاب المذهب. کتاب القراءات. کتاب الهجاء . کتاب التصاریف . کتاب المقصور والممدود . کتاب الشاذانی فی النحو . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب مختصر النحو . کتاب معانی القرآن (معروف بالعسرات. کتاب حد فاعل والمفعول به) کتاب المسائل علی مذهب النحویین مما اختلف فيه البصريون والكوفيون (کتاب الکافی فی النحو) .

(لغده) اصفهانی

ابوعلی حسن بن عبدالله ، ولادتش در اصفهان بود . بیغداد آمد ، و از همان کسانی آموخت که ابوحنفیه دینوری آموخته بود . این کتابها از اوست : کتاب الرد علی الشعراء ، کتاب النطق ، کتاب علل النحو ، کتاب المختصر فی النحو ، کتاب الصفات ، کتاب الهشاشه والبشاشه . کتاب التسمیه . کتاب شرح کتاب المعانی للباهلی . کتاب نقض علل النحو .

ابن خیاط

ابوبکر محمد بن احمد بن منصور خیاط ، از مردم سمرقند^۳ بیغداد آمد و با ابراهیم بن سری ملاقات نموده و با او مناظراتی داشت . و ابن خیاط هر دو شیوه را بهم میآمیخت و این کتابها از اوست : کتاب النحو الکبیر . کتاب معانی القرآن - کتاب المقنع . کتاب الموجز .

نقطویه

ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه بن سلیمان بن مغیره بن حبیب بن مهلب عتکی

۱ - سعديه نام چندین محل و جایگاه اعرابست (رجوع کنید به منتهی الارب) .
 ۲ - ف (معقلا) جب (منقلا) .
 ۳ - رجوع شود به صفحه ۲۹ همین کتاب .

ازدی. از ثعلب و مبرد آموخته و از محمد بن جهم و عبیدالله^۱ بن اسحاق بن سلام، واصحاب مدائنی شنیده داشت. مادرش^۲ از فرزندان خالد بن عبدالله (مری)، طحان محدث است. و ولادتش در سال دویست و چهل و چهار بود. اخلاقی پاکیزه و محضری خوب داشت و او نیز هر دو شیوه را بهم میآمیخت. و در مسجد انباریان صبحها بمذهب داود فقه را تدریس می نمود (و در آن ریاست داشت) وفاتش در ششم ماه صفر سال سیصد و بیست و سه است و روز دوم وفاتش در باب الکوفه بخاک سپرده شد، و ابن بویه برای او نماز گذارد، و این کتابها از اوست: کتاب التاریخ. کتاب الاقتصامات^۳ کتاب غریب القرآن. کتاب المقنع فی النحو. کتاب الاستیفاء فی الشروط^۴ کتاب الامثال. کتاب الشهادات. کتاب القوافی والرد علی من زعم ان العرب تشتق الکلام بعضه من بعض. کتاب الرد علی من قال بخلق القرآن. کتاب الرد علی المفضل فی نقضه علی الخلیل. کتاب فی ان العرب تتکلم طبعاً لتعلماً. کتاب الملح. کتاب-

المصادر.

جعده

ابوبکر محمد بن عثمان جعد، با ابن کیسان مصاحبت داشت، و هر دو شیوه را بهم آمیخت و این کتابها از اوست: کتاب القراءات. کتاب معانی القرآن. کتاب المقصور و الممدود. کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الهجاء. کتاب مختصر النحو. کتاب العروض. کتاب خلق الانسان. کتاب الفرقی کتاب الالفات.

خزاز

ابوالحسن^۵ عبدالله بن محمد بن سفیان، در خانه ابوالحسن علی بن عیسی آموزگار بود و خطش خوب و از نحویانی است که دو شیوه را بهم آمیخت و کتاب المعانی فی القرآن را برای علی بن عیسی تألیف کرد، وفاتش... و این کتابها از اوست: کتاب المختصر فی علم العربیه.. کتاب معانی القرآن. کتاب المقصور و الممدود. کتاب المذکر و المؤنث. کتاب الفسیح فی علم اللغة و منظومها. کتاب اخبار اعیان الحکام - که برای ابوالحسن

۱- ف (عبدالله). ۲- ف (وانه) جب (وامه).

۳- ف (الاقتصارات). ۴- ف (کتاب الاستثناء والشروط فی القراءات).

۵- ف (ابوالحسن).

بن ابو عمرو^۱ تألیف کرد . کتاب السراری الذهبیات المسلمیات^۲ . کتاب اعیاد النفوس فی (ذکر) العلم . کتاب رمضان و ما قبله .

عمری

قاضی تکریت^۳ و این کتابها از اوست : کتاب تفسیر السبع الجاهلیات بغریبها .
کتاب تفسیر مقصورة ابی بکر بن درید .

ابوهندام (عقیلی)

نامش کلاب بن حمزه ، از مردم حران^۴ و در بادیه اقامت داشت ، گویند آموزگار بود ، و در دوران قاسم بن عبیدالله بشهر آمد و او را مدح کرد . وی عالم و شاعر بود و خط نیکوئی داشت و هردوشیوه را بهم آمیخت ، و این کتابها از اوست : کتاب جامع النحو . کتاب الاراکة . کتاب مایلحن فیہ العامة .

اشناندانی

در پیش گفتیم که کتاب معانی الشعر ، از اوست :

ابن لره گرجی^۵

از علماء جبل ، و نامش بندار^۶ بن عبدالحمید ، و لره لقبش بود ، و کنیه اش ابو عمر است (ابن سکیت و دیگران را دیده) و دوشیوه را بهم آمیخت . از کتابهای اوست : کتاب معانی الشعر^۷ کتاب شرح معانی الباهلی (الانصاری) کتاب جامع اللغة . کتاب الوحوش .

ابن شقیر

ابوبکر عبدالله بن محمد بن شقیر نحوی ، و بگفته شیخ ابوسعید رحمه الله ، او نیز هردو

-
- ۱- ف (ابوالحسن بن ابی عمر) .
 - ۲- ف (السراری فی الراسیات و المستکفات) .
 - ۳- تکریت شهر است میان موصل و بغداد که در ساحل غربی دجله قرار دارد (قاموس- الاعلام ترکی) .
 - ۴- رجوع شود بصفحه ۱۹ همین کتاب . ۵- ف (ابن لزه الکرخی) . ۶- ف (منداد) .
 - ۷- ف (الشعراء) .

شیوه را بهم آمیخته داشت ، و این کتابها از اوست : کتاب مختصر نحو . کتاب مقصور و ممدود . کتاب المذکر و المؤنث .

مفجع

ابوعبدالله مفجع ، محمد بن عبدالله کاتب بصری . ثعلب را دیده و از او و دیگران آموخت ، و از شاعران شیعه بود . ویرا قصیده ایست بنام - اشباه - که در آن علی علیه السلام را مدح کرده است ، و میان او و ابوبکر بن درید هجوهای مبادله گردید ، و از کتابهای اوست : کتاب الترجمان فی معانی الشعر . که مشتمل است بر کتاب حدالاعراب . کتاب حد - المدیح ، کتاب حدالنجدة^۱ . کتاب الحلم والرأی . کتاب الهجاء . کتاب المطایا^۲ ، کتاب الشجر و النبات ، کتاب الاعراب^۳ ، کتاب اللغز . و نیز این کتابها از اوست : کتاب المنقذ فی الایمان ، کتاب اشعار الحراب - ناتمام ، کتاب عرائس المجالس ، کتاب غریب شعر زید الخیل .

اخفش کوچک

ابوالحسن علی بن سلیمان اخفش نحوی . و او بسیار رنجش پیدا میکرد اگر در نحو پرسشی از وی میشد ، اخبار و سرگذشت عرب را درسینه داشت . و در سال سیصد و پانزده وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب الانواء . کتاب التثنیة والجمع . کتاب الجراد .

هنائی

نامش علی بن حسن ، کنیه اش ابوالحسن ، از مردم مصر ، از کوفیان آموخته بود و از بصریان نیز چیزهایی آموخته داشت و معروف بدوسی است ، (ودوس) یکی از قبائل عرب بشمار میرود . کتابهایش در مصر موجود بوده و مردم بآن رغبتی دارند . از کتابهای اوست : کتاب مجرد الغریب - که به پیکره (کتاب) العین و بترتیبی غیر از آنست و در اولش گوید : این کتاب را در غریب کلام عرب ، و لغت آنها ، و بترتیب بیست و هشت حرف هجاء تألیف کرده ام و از (الف) و باء تاء ثاء آغاز میشود تا با آخر حروف هجاء ، و نیز ، کتاب المنضد فی اللغة و کتاب الفرید . از اوست .

۱- ف (البخل) . ۲- ف (المطانا) .

۳- ف (الاعراب) .

دومی

از نحویان قریب العهد بما میباشد. نامش عمر بن محمد بن جعفر^۱ (زعفرانی، و کنیه اش ابو احمد است). این کتابها از اوست: کتاب القوافی. کتاب اللغات.

اخبار گروهی از علماء شهرها

که از روی تحقیق نسب^۲ و سرگذشتشان بدست نیامد

ابن خالویه

ابو عبدالله حسین بن محمد^۳ بن خالویه، از گروهی مانند، ابوبکر بن انباری، و ابو عمر زاهد آموخته، و بر ابوسعید سیرافی قرائت داشته و هر دو شیوه را بهم آمیخته است. و در سال سیصد و هفتاد در خدمت بنی حمدان در حلب وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب الاشتقاق. کتاب الجمل فی النحو. کتاب اطرغش^۴ لغة. کتاب القرائات. کتاب المبتدا. کتاب اعراب ثلاثین سوره من القرآن. کتاب المقصور والممدود. کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الالفات. کتاب لیس.

ابو تراب^۵

این شخص بر خلیل استدر اکهائی^۶ در کتاب العین دارد که گروهی آنرا نقض کرده اند. این کتابها از اوست: کتاب الاعتقاب فی اللغة. کتاب الاستدراك علی الخلیل فی المهمل و المستعمل.

ابو الجود

قاسم بن محمد بن رمضان عجلانی، از نحویان بصره و قریب العهد بما میباشد. و از کتابهای اوست: کتاب المختصر للمتعلمین. کتاب المقصور والممدود. کتاب المذکر و المؤنث. کتاب الفرق.

۱- ف (عبدالله ابن جعفر). ۲- ف (اسمائهم) جب (انسابهم). ۳- ف (احمد).
 ۴- ف (اطرغش). ۵- ف (ابوتواب).
 ۶- استدراك تدارك چیزی که از شخص فوت شده باشد (فرهنگ نفیسی).

بن رمضان دیگر^۱

معروف بمحمد بن حسن بن رمضان . و این کتابها از اوست : کتاب اسماء الخمر و عصیرها . کتاب الدبیره .

کشی^۲

از نواحی خراسان و صاحب تألیفات خوبی است، وای معلوم نیست بر چه کسی قرائت داشته و چه میدانسته است . و این کتابها از اوست : کتاب فعلت و افعلت علی حروف المعجم - کتابی است بزرگ و بینهایت خوب : کتاب التصاریف - این نیز کتاب بزرگ است .

مخنف

چیزی درباره او نمیدانم . و این کتابها از اوست : کتاب شرح النحو . کتاب التصریف .

مهلبی

ابوالعباس احمد بن محمد ، مقیم مصر . و کتاب شرح علل النحو . کتاب المختصر فی النحو از اوست . و در مصر دو نفر دیگر باین نام هستند که یکی معروف باین ولاد، و دیگری معروف بر حیانی است^۳ .

ابومسهر

محمد بن احمد بن مروان بن سیره^۴ نحوی ، و این کتابها از اوست : کتاب الجامع - فی النحو . کتاب المختصر . کتاب اخبار ابی عیینه محمد بن ابی عیینه (المهلبی) .

۱- ف (اخو بن رمضان) جب (آخر ، بن رمضان) و گمان رود که این صحیحتر است ؛ زیرا در بالا ، بن رمضان را که ابوالجود باشد آورده بود و کلمه آخر را برای فرق گذاشتن میان این دو نفر ذکر کرده است .

۲- ف (المکسمی) جب (الکشی) و گمان رود که این کلمه فارسی و بمعنی خوش و تندرست و صفت صاحب آن تألیفات باشد و با کاف فارسی هم آمده است (برهان قاطع) .

۳- ف (رحابی) . ۴- ف (یسیره) .

قمی

اسمعيل بن محمد قمی . و از کتابهای اوست : کتاب الهمز . کتاب العلل .

ابوفهد

در دومین باری که کتاب سیبویه را برزجاج قرائت میکرد ، زجاج بوی گفت : ای ابو فهد حال تو در قرائت اول بهتر از حال قرائت دوم بود . این کتاب از اوست : کتاب الايضاح فی النحو .

ازدی

ابوالقاسم عبدالله بن محمد ازدی ؛ از مردم بصره ، و این کتابها از اوست : کتاب المنطق .
کتاب الاختلاف .

هروی

از ایرانیان است . این کتابها از اوست : کتاب التصريف . کتاب الشرح .

مصیصی

جز این چیزی از وی ندانیم ، این کتابها از اوست : کتاب الشافی فی اللغة . کتاب الافصاح .

ابن وشاء

ابوالطیب محمد بن احمد بن اسحاق اعرابی و شاء . یکی از ادیبان با ظرافتی است که از نحویان و آموزگار مدارس همگانی بود ، و بیشتر در اخبار ، شعر ، و مقطعات تألیف میکرد ، و این کتابها از اوست : کتاب مختصر فی النحو . کتاب جامع النحو^۱ . کتاب المقصور . والممدود . کتاب المذکر والمؤنث . کتاب الفرق . کتاب خلق الانسان . کتاب خلق الفرس . کتاب المثلث .

و اما کتابهای ادبی و اخباری او . کتاب اخبار صاحب الزنج . کتاب الزاهر فی الالوان والزهر . کتاب الحنین الی الاوطان . کتاب حدود الطیف^۲ الکبیر . کتاب الموشا . کتاب اخبار

۱- ف (فی النحو) .

۲- ف (الطرف) .

المتطرفات . كتاب السلوان . كتاب المذهب . كتاب الموشح . كتاب سلسلة الذهب .

ابن مراغی

ابوالفتح محمد بن جعفر (بن محمد) همدانی مراغی^۱. آموزگار عزالدوله^۲ ابومنصور، محفوظات زیادی داشت، و نحوی بلیغ و اخباری جوانمرد و آزادمنش بود. از کتابهای اوست: کتاب البهجة - بپیکره کتاب الكامل. کتاب الاستدراك لما اغفله الخلیل.

مراغی

ابوبکر محمد بن علی، از مردم مراغه^۳، از مردمان با رشادتی است که مدتها در موصل اقامت داشت، و بابوالعباس دمخا^۴ پیوست، و از علماء با دیانت بود و برزجاج قرائت داشته است. از کتابهای اوست: کتاب مختصر النحو. کتاب شرح شواهد سیبویه او تفسیرها^۵.

بکری

معروف بابوالفضل بن محمد بن ابوغسان بکری، این کتابها از اوست: کتاب مختصر - فی النحو. کتاب الفرق.

عرام

ابوالفضل بن محمد، رقعہ نویس بود^۶ و پس از آنکه وی را نحوی خواندند بکارندیمی پرداخت، و رساله‌های کوچکی^۷ دارد که باشخاص نوشته و رنگ سخریه آمیز و بازی بآن داده است.

زجاج

آموزگار فرزندان ناصرالدوله، نامش محمد بن لیث. ویرا در موصل دیدم، و کتابی از او سراغ ندارم.

-
- ۱- جب (الوادعی). ۲- ف (عن دولة). ۳- مراغه بفتح اول شهر مشهور و بسیار بزرگی است که از مشهورترین شهرهای آذربایجان است. (معجم البلدان).
 ۴- ف (ذکاء). ۵- ف (و تفسیرها). ۶- ف (رفیعا) جب
 ۷- ف (ترسلات) جب (رسیلات).

عوامی

ابوبکر محمد بن ابراهیم نحوی قاضی. با من دوستی داشت و در سال ... وفات یافت و این کتاب از اوست: کتاب الاصلاح والافصاح فی النحو.

مردی که با بن عبدوس معروفست

نامش علی بن محمد بن عبدوس کوفی. و از نحویانست. از کتابهای اوست: کتاب میزان الشعر بالعروض. کتاب البرهان فی علل النحو. کتاب معانی الشعر.

و فراوندی

نامش یونس بن احمد^۱ بن ابراهیم و فراوندی، نحوی. و این کتابها از اوست: کتاب الشافی فی علل النحو^۲. کتاب الوافی فی علم العروض.

دیمرتی

ابو محمد قاسم بن محمد، از مردم اصفهان و دهکده بنام دیمرت^۳ است. و این کتابها از اوست: کتاب تقویم الالسنه. کتاب العارض فی الكامل. (کتاب تفسیر الحماسة).

ابوالعباس

محمد بن خلف بن مرزبان. این کتابها از اوست: کتاب الحاوی فی علوم القرآن - بیست و هفت جزء. کتاب الحماسه. کتاب اخبار عبدالله بن جعفر بن ابیطالب علیهم السلام.

ابوالحسن (بن وراق)

(نامش) محمد بن عبدالله^۴. از کتابهای اوست: کتاب علل النحو^۵. کتاب الهدایه - (و آن شرحی بر مختصر النحو تألیف ابو عمر جریمی نحوی است)^۶.

۱- ف (محمد).
 ۲- ف (فی علم القرآن).
 ۳- دیمرت در نواحی اصفهانست (معجم البلدان).
 ۴- ف (الحسین).
 ۵- ف (کتاب العلل).
 ۶- ف (کتاب شرح الجریمی).

ابو احمد بن حلاب

کتابی ندارد .

(ابن جنی) ابوالفتح

عثمان بن جنی (نحوی). ولادتش پیش از سیصد و سی بوده، و شب جمعه در ماه صفر سال سیصد و نود و دو وفات یافت، از کتابهای اوست: کتاب القسر - که تفسیر شعر ابوالطیب متنبی است^۱. کتاب التعاقب فی العربیه . کتاب المعرب . کتاب التلقین . کتاب اللمع . کتاب الفصل بین - الکلام الخاص والعام . کتاب العروض و القوافی . کتاب جمل اصول التصریف . کتاب الوقف والابتداء . کتاب الالفاظ من المهموز . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب تفسیر مرثیة الثلاثة و القصيدة الرائیة للشریف الرضی . کتاب معانی ایات المتنبی . کتاب الفرق بین الکلام الخاص والعام^۲ .

ابو عبدالله نمری

تصنیفی ندارد .

بردویه

تصنیفی ندارد .

کتابهای قدیم در اخبار نحویان

اخبار النحویین . تألیف نجیرمی . اخبار النحویین . تألیف ابوسعید سیرافی . اخبار النحویین . تألیف مرزبانی . المقتبس الکبیر . اخبار الحنویین . تألیف ابوبکر محمد بن عبدالملک تاریخی .

(محمد بن اسحاق گوید) این است مقاله نحویان و لغویان که در روز شنبه اول شعبان سال سیصد و هفتاد و هفت پایان یافت. والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله، و از خداوند مسئلت مینمائیم که کسانی را که این کتاب برای آنها تألیف شده و همچنین ما را بنندرستی و امن و کفایت

۱- ف (کتاب الفسر لشرح دیوان ابی الطیب).

۲- جب در حاشیه دارد (ابن جنی این کتابها را دارد که مصنف ذکر نکرده است : کتاب اللمع فی النحو . کتاب شر الصناعات . کتاب الخصائص . کتاب المنصف فی - التصریف . و آن شرح مختصر مازنی است . کتاب ما املت خاطری و سئلت عنها اباعلی . کتاب الفائق شرح المذکر و المؤنث . کتاب التمام لاشعار الهدیل - و این چیز است که سکری بآن توجه نداشته است) .

نگهداری نماید و بفضل خود آنرا انجام داده، و ما را برضای خود ملهم و بکرم خود توانا در طاعت سازد و حسبنالله و نعم الوکیل، و صلی الله علی خیره من خلقه، محمد و آله).

کتابهاییکه در حدیثهای غریب

تألیف شده

کتاب غریب الحدیث - از ابو عبیده . کتاب غریب الحدیث - از اصمعی . کتاب غریب الحدیث - از نضر بن شمیل . کتاب غریب الحدیث - از قطرب . کتاب غریب الحدیث - از ابن اعرابی . کتاب غریب الحدیث - از ابن عدنان . کتاب غریب الحدیث - از ابن قادم . کتاب غریب الحدیث - از ابوزید . کتاب غریب الحدیث - از مسلمة^۲ کتاب غریب الحدیث - از اثرم . کتاب غریب الحدیث - از ابو عبیده - کتاب غریب الحدیث - از فستقه مصاحب کراپسی^۳ کتاب غریب الحدیث - از حامض . کتاب غریب الحدیث - از ابن قتیبه . کتاب اصلاح غلط ابی عبیده - از ابن قتیبه . کتاب غریب الحدیث - از ابن انباری - کتاب غریب الحدیث - از ابن درید . کتاب غریب الحدیث - از ابوالحسن^۴ قاضی بن ابوعمر . کتاب غریب الحدیث - از ابن حبیب . کتاب غریب الحدیث - از ابن کیسان . کتاب غریب الحدیث - از جعد . کتاب غریب الحدیث از حضرمی که آنرا ابو عمر زاهد تألیف کرده است . کتاب غریب الحدیث - از ابن رستم حربی . کتاب غریب الحدیث - از ابن درستویه (نا تمام) . کتاب غریب الحدیث - از احمد بن حسن کندی . کتاب غریب الحدیث - از سلمی . کتاب غریب القرآن از عبدالله بن سلام دینوری .

(محمد بن اسحاق گوید : کتاب سلمی را ، که همان حسین بن عیاش سلمی است ، ابو عمر هلال بن علاء بن هلال رمی باهلی روایت کرده ، و ابوالقاسم حسین بن عبدالله بن منذر واسطی ، از هلال روایت کرده است) .

کتابهاییکه در نوادر تألیف شده

کتاب النوادر - از ابو عمرو علاء . کتاب النوادر - از ابو عمرو شیبانی . سه نسخه ، بزرگ ، متوسط ، کوچک . کتاب نوادر ابی زید^۵ کتاب نوادر الاصمعی ، کتاب نوادر الکسائی سه نسخه . کتاب نوادر ابن اعرابی^۶ . که دوازده نفر آنرا روایت کرده اند . کتاب نوادر - الفراء یحیی بن زیاد . که سلمه ، و ابن قادم ، و طوال آنرا روایت کرده اند . کتاب نوادر اللحیانی

۱- ف (لابی) .
 ۲- ف (لسلمه) .
 ۳- ف (صاحب الکراسی) .
 ۴- ف (لابی الحسن) .
 ۵- ف (ابن درید) .
 ۶- ف (الاعراب) .

(سومین جزء)

از

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو یعقوب)

(وراق)

(از روی دستور و خط خود او)

(نقل گردید)

حکام خط المصنف
عبدہ محمد بن اسحق

(مشمول بر مقاله سوم)

گراور بالا نمونه ایست از خط نویسنده

نسخه چستر بیٹی ، و تقلیدی که از خط

مصنف نموده است

(مقاله سوم)

۱۶

(مقاله اول)

(مقاله دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم

(مقاله سوم)

مقاله = سوم

(۱۶)

از کتاب فهرست

در اخبار اخباریان^۱ و نسابان^۲ و صاحبان

احداث^۳ و آداب^۴

در سه فن

فن اول : در اخبار اخباریان، و نسابان ، و صاحبان سیر و احداث . و نام کتابهای آنان .
فن دوم : در اخبار نویسندگان، و مترسلان، و کارکنان خراج ، و نام کتابهای آنان.
فن سوم : در اخبار ادیبان ، و ندیمان ، و مغنیان . و صفادمه و صفاعنه^۶ و نام کتابهای آنان .

فن اول

محمد بن اسحاق گوید : بخط ابوالحسن بن کوفی خواندم ، که اولین تألیف کننده

-
- ۱- رجوع شود بصفحه ۱۲ همین کتاب .
 - ۲- انساب جمع نسب بمعنی خویشان پدری و عالم بآنها نسابه خوانند(اقربالموارد) .
 - ۳- احداث بمعنی چیزهای تازه (فرهنگ نفیسی) و باصطلاح امروز صاحب مکتب .
 - ۴- ف (و آیات) .
 - ۵- رجوع شود بصفحه ۴ همین کتاب .

کتاب درمثالب^۱ زیادبن ابیه بود، چه او همینکه دید در نسبش طعن^۲ زنند آنرا تألیف کرد و بفرزندش (داد) و گفت: این کتاب را پشتیبان خود برعربها قراردهید تا دست از شما بردارند.

نام و اخبار کسانی که در صدر اول اسلام

مآثر و انساب و اخبار از آنها

گرفته شد

دغفل

بنوشته ابن بربری^۳، ویرا حجر بن حارث کنانی، ولقبش را دغفل گویند، و او را دغفل ذهلی نسابه، و دغفل بن حنظله سدوسی نیز گفته اند. پیغمبر صلعم^۴ را درک کرد ولی چیزی از او شنیده نداشت، و بر معاویه درآمد. و قدامه بن ضرار قریمی بنزدش آمده، و دغفل نسب او را همی گفت تا رسید بپدر قدامه، و گفت فرزندان ضرار دو نفرند، یکی از آنها عابد، و دیگری شاعر است، تو کدامیک از آنها هستی، گفت من همان شاعر ابلهم، و آنچه درباره نسب و سرگذشت من گفتمی درست بود، پس بمن بگوچه وقت خواهم مرد، جواب داد، این دیگر با من نیست. دغفل را خوارج بقتل رساندند و تصنیفاتی ندارد.

بکری

نسابه ایست نصرانی. و رؤبه بن عجاج از وی روایت کرده، که میگفت: دانش آفتی است که بینوائی و تنگدستی دارد.

لسان الحمرة

نامش وقاء بن اشعر، کنیه اش ابو کلاب، و از علما نسب، و بیش از هر کس گمراهی و تکبر داشت.

عبید بن شریه جرهمی

در زمان معاویه بود، و پیغمبر صلعم^۴ را درک کرده، و از او چیزی شنیده نداشت، وقتی بر معاویه بن ابوسفیان درآمد، معاویه از وی اخبار پیشینیان و پادشاهان عرب و عجم، و اسباب تبلبل^۵ زبانها، و پراکندگی مردم را بشهرها پرسید. و او را از صنعا^۶ یمن احضار

۱- مثالب - عیبا و نقصها (منتهی الارب).
 ۲- ف (ظفر) جب (طعن).
 ۳- ف (یزیدی).
 ۴- ۵- ۴- جب (علیه السلام).
 ۵- تبلبل. در آویختن زبانها و مختلف شدن آن (منتهی الارب).
 ۶- صنعا نام شهر است در یمن که در خوبی آب و هوا مانند دمشق است (فرهنگ نفیسی).

کرده بود . او هم بتمام چیزهایی که معاویه خواسته بود جواب داد . معاویه امر کرد آنها را با انتساب آن بعبیدبن شریه بنویسند . عبیدبن شریه تا دوران عبدالملک بن مروان زنده بود . و این کتابها از اوست : کتاب الامثال . کتاب الملوك و اخبار الماضین .

نام کسانی که از عبیدبن شریه

روایت کرده اند

کیس نمری ، و فرزندش زیدبن کیس^۱ . لسین جرهمی . و عبدود جرهمی .

علاقه بن کرشم^۲ کلابی

از بنی عامر بن کلاب . و در دوران یزیدبن معاویه حیات داشت ، و بسر گذشت عرب و گفتارشان آگاه و از کسانی بود که مآثر عرب از وی نقل^۳ گردید (ویزید او را در شب نشینهای خود در آورد) . و از کتابهای اوست : کتاب الامثال - در حدود پنجاه ورق ، و من آنرا دیده ام .

صحار عبیدی

از خوارج ، و نامش صحار بن عباس ، و یکی از دانایان نسب و خطیبان دوران معاویه بن ابوسفیان بود . و با دغفل سرگذشتهایی داشت . وی از طرفداران عثمان و از طائفه عبدالقیس بود و دوسه حدیث هم از پیغمبر صلعم روایت کرده ، و کتاب الامثال از اوست .

شرقی بن قطامی

کنیه اش ابوالمثنای کلبی ، و نامش ولید بن حصین ، یکی از نسابان و روایان اخبار و انساب و دیوانهای عرب است . و یوسفی او را دروغگو نوشته و از اصمعی روایتی دارد که برخی از روایان باو گفته بودند که از شرقی پرسیدم که عرب در نماز گذاری بر مردگان خود چه میخواندند ، جواب داد ، نمیدانم من باو گفتم این شعر را میخواندند :

مَا كُنْتَ وَ كُوَاكَا وَلَا ابْنِ آفَك^۴ رَوَيْدَكَ حَتَّى يَبْعَثَ الْخَلْقَ بِأَعْتَهُ^۵

چیزی نگذشت که (من) روز جمعه او را در مقصوره دیدم که در این باره سخن - سرائیهایی داشت . و شرقی در غریب نیز دارای قصیده ایست .

۱- ف این جمله را بعد از لسین جرهمی آورده .

۲- ف (کریم) . ۳- جب (احداث) ف (اخذ) .

۴- ف (اوایل) . ۵- ترسو نبودی و فرزند دروغین نبودی پس صبر کن

تا روز رستاخیز فرا رسد .

صالح حنفی و ابن کواء

نام صالح، عبدالله بن عمر بن یشکر است. وی نسب‌دان و عالم و از شیعیان و پیروان علی علیه السلام بود. و در نسب دانی ابن کوانیز گفته مسکین دارمی را (برای من) دلیل آوردند که گوید:

هَلُمَّ إِلَىٰ بَنِي الْكَوَاءِ تَقَضُّوا
بِحُكْمِهِمْ بِأَنْسَابِ الرِّجَالِ^۱

صغدی

نامش صالح بن عمران، و چون پدرش مدت زیادی در صغد^۲ اقامت داشت، ویرا صغدی خواندند و باخبار پیغمبر صلعم^۳ معرفت داشت. و این کتاب از اوست: کتاب غزاة^۴ ذات-الاباطیل.

مجالد بن سعید

ابن عمیر، از همدان، مکنی بابو عمیر. که هیثم بن عدی از او روایات بسیاری دارد. وی راویة اخبار بود و حدیث را نیز شنیده داشت، و محدثان روایت‌های او را سست دانند، و در سال صد و چهل و چهار وفات یافت.

سعد قصیر

برده بنی‌امیه، و از دانایان انساب بود، عتبی اخبار خاندان خود، و مناقب و اشعارشانرا از او گرفته است.

عیسی بن داب

ابوالبیده عیسی بن یزید بن بکر بن داب، (از) کنانه شداخ است. و بازماندگانی در بصره دارد. و یحیی بن یزید برادر اوست. و پدرشان نیز از دانایان اخبار و اشعار عرب و از شاعران بود، ولی خاندان داب بیشتر باخبار سروکار داشتند.

قرقبی

نامش زهیر بن میمون همدانی، کنیه اش ابومحمد، از نحویان و قاریان قرآن بود. از

۱- بیائید و نزد ابن کوا، بروید تا درباره انساب مردم بگفته آنها قضاوت کنید.
۲- صغد از جاهای مهم و آباد ماوراءالنهر و مرکز آن سمرقند است (قاموس الاعلام ترکی).
۳- جب (علیه السلام).
۴- ف (عراة).
۵- ف (ابوالولید).

وی پرسیدند نحو را چگونه بدست آوردی ، گفت : از اصحاب ابواسود فرا گرفتم . زهیر بانساب و اخبار و سرگذشت مردم آگاه بود . و در سال صدوپنجاه و پنج وفات یافت .

اخبار عوانه

عوانه بن حکم بن عیاض بن وزرا بن عبدالحارث کلبی ، مکنی بابوالحسن ، از علماء کوفیان . و راویة اخبار ، و عالم شعر و نسب است . وی فصیح و ناپینا بود . هشام کلبی در روایاتی که از وی نموده ، نقل کند که عوانه گفت : که عتبه بن نهاش عجلی برای ما سخن رانی مینمود ، و گفت چه چیزی از این گفته خداوند بهتر است که میفرماید :

لَيْسَ حَيٌّ عَلَيَّ الْمُنُونُ بِيَاقٍ غَيْرَ وَجْهِ الْمَسْبُوحِ الْخَلَّاقِ^۲

من از جا برخوایم و گفتم ، خداوند چنین چیزی نفرموده و این را عدی بن زید گفته است . عتبه گفت بخدا سوگند^۳ من گمان داشتم که از کتاب خداست و از منبر پائین آمد . و زنی از خوارج را دستگیر کردند و بنزدش بردند . باو گفت ، ای دشمن خدا چرا برامیر مؤمنان خروج کردی مگر این فرموده خداوند عزوجل را نشنیده :

كُتِبَ الْقَتْلُ وَ الْقِتَالُ عَلَيْنَا وَ عَلَيَّ الْغَانِيَاتُ جِرُّ الدُّيُولِ^۴

آن زن جواب داد : ای دشمن خدا چیزیکه ما را وادار بخروج نمود همین نادانی شما بکتاب خدا ، و پایمال کردن حق خداست . عوانه در سال صدوچهل و هفت وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ . کتاب سیره معاویه و بنی امیه . و گویند این کتاب تألیف منجاب بن حارث است ، ولی صحیح همان است که از عوانه بود .

بخط ابوعبدالله بن مقله خواندم که ، ابوالعباس ثعلب گوید : ولید بن یزید بن عبدالملک دیوان عرب و اشعار ، و اخبار ، و انساب ، و لغتشان را جمع کرده بود و آن دیوان را بجماد و جناد داد .

اخبار حماد

ابوالقاسم حماد بن سابور بن عبید ، و سابور مکنی بابولیلی ، و از اسیران دیلم^۵ بود . ویرا فرزند عروه بن زید الخیل (طائی) باسارت درآورد ، و بدخترش لیلی بخشید . که پنجاه سال باو خدمت کرد و پس از وفات آن زن ، بدویست درهم فروخته شده ، و عامر بن مطر

۱- (وزیر) . ۲- نیست جاندار درجهان باقی جز همان امر بدکاری که پرستش کنیم .

۳- ف (قاتله الله) . جب (الله) . ۴- کشت و کشتار برای مانوشته شده ، و برای گل پیکران

کشیدن دامان . ۵- دیلم شهریست در گیلان (فرهنگ نفیسی) .

شیبانی ویرا خریدده و آزاد نمود. نام ابولیلی را میسره هم گفته‌اند. حماد چه بسا میشد که چیزهایی را بغلط ادا میکرد (و راویه اخبار و اشعار و انساب) در دوران ولید بن عبدالملک بود. و تا سال صد و پنجاه و شش زندگی کرد و در این سال وفات یافت. با مهدی مجالست میکرد و خود او گوید: برای ولید که اشعار خوبی میخواندم او از من سفساف^۱ میخواست و از خواندن آن بوجد میآمد، و من پی میبردم که کارها رو بخرابی است. برای مهدی که آن گونه اشعار را میخواندم او از من شعر خوب و محکم میخواست، و من میفهمیدم که اقبال در کارشان روی آورده است. حماد متولد سال هفتاد و پنج بود و در مردنش محمد بن کناسه این مرثیه را در حق او سرود:

جَاوَزْتَ حَتَّى ^۲ انْتَهَى بِكَ الْقَدْرُ ^۴	أَبَدَّتْ عَنْ نَوْمِكَ الْفَرَارُ ^۲ فَمَا
نَجَّاكَ مِمَّا أَصَابَكَ الْحَذَرُ ^۵	لَوْ كَانَ يُنْجِي مِنَ الرَّدَى حَذَرُ
الْقَسَمُ مَا فِي صَفَائِهِ ^۶ كَدْرُ ^۷	يَرْحَمُكَ اللَّهُ مِنْ آخِ يَا آبَا
الْعِلْمِ مِنْهُ وَ يَدْرُسُ الْأَثَرَ ^۸	وَ هَكَذَا يَفْسُدُ الزَّمَانُ وَ يَفْنَى

از حماد کتابی دیده نشد ولی مردم از او روایت‌هایی نموده و بعدهم تصنیفاتی کرده‌اند.

اخبار جناد

ابو محمد جناد بن واصل کوفی، برده بنی‌اسد، کنیه‌اش را ابو واصل گفته‌اند. نحورا بخوبی نمیدانست و باشعار و روزگار عرب‌دان‌تر از هر کسی بود ولی در اداء کلمات اغلاط بسیاری داشت. بخط (ابوالطیب) اخی الشافعی خواندم، که جناد و اسحاق بن جصاص بدیدار ابو عرار عجمی اعرابی رفتند که مرد فصیحی بود، جناد باو گفت چیزی گفته‌ام، گوشدار، و (جایزه‌اش را) بده، گفت بگو، (جناد) گفت:

فَانظُرِي إِلَي دِيرِهِنَّ كَيْفَ خَطَّتْ مَقَابِرَهُ	فَان كُنْتَ لَا تَدْرِينَ مَا الْمَوْتُ
---	---

اسحاق گفت:

رَهَائِنُ حَتْفٍ أَوْ جَبْتَهُ مَقَادِرَهُ	تَرَى عَجَبًا فِيمَا قَضَى اللَّهُ فِيهِمْ
--	--

۱- بد و پست از هر چیز (المنجد).

۲- ف (الفرار) و فرار کم‌خوابی (اقرب‌الموارد).

۳- جب (حيث). ۴- خواب کمی را هم از دیده خود دور ساختی چیزی نگذشت

که قدر بتو پایان داد.

۵- اگر بیمناکی از مرگ رهائی بخش بود تورا از پیش آمدهای بد نجات میداد.

۶- ف (صفاته). ۷- خداوند تو را رحمت کند ای ابوالقاسم و برادر یکه در

صفای تو تیره‌گی وجود نداشت.

۸- زمانه بدینگونه فاسد شود و دانش نابود و اثرها کهنه و مندرس گردد.

ابو عرار گفت :

بِیُوتٍ تُرَىٰ اَثْقَالُهَا ۱ فَوْقَ اَهْلِهَا
وَمَجْمَعٌ زَوْرٍ لَا يَكْلِمُ زَائِرُهُ ۲

ابو اسحاق

ابراهیم بن محمد بن حارث بن اسماء بن خارجه فزاری . با آنکه با فضل و حبری^۳ بود مع ذلك در گفتار غلط فراوان داشت ، و در مصیصه^۴ سال یکصد و هشتاد و هشت از دنیا رفت ، و این کتابها از اوست : کتاب السیر فی الاخبار والاحداث - و ابو عمرو معاویه بن عمرو ازدی^۵ این کتاب را از وی روایت کرده و این ابو عمرو در سال دوست و پانزده در بغداد وفات یافت (کتاب السیر و الجهاد . و او مرد موثق و حجتی بود)^۶ .

اخبار ابن اسحاق مؤلف

کتاب السیر

ابو عبیدالله محمد بن اسحق بن بشار^۷ ، رفتارش ناپسند و مورد سرزنش همگان بود . گویند با میر مدینه خبر رسید که محمد با زنان مغالزه کند . امیر او را احضار کرد ، و دستور داد موی سرش را که رونقی داشت کم کنند^۸ و چند ضربه تازیانه با او زده و او را از نشستن در پائین مسجد منع کرد . وی را صورت زیبائی بود و از قول فاطمه دختر منذر ، زن هشام بن عروه چیزها روایت میکرد ، این خبر که بهشام رسید ناخوش گردیده و گفت چه وقت او نزد فاطمه رفتد که چیزی از وی شنیده باشد .

و گویند اشخاصی شعرهائی میگفتند و برای او آورده و از او میخواستند که در کتاب السیر خود بگنجانند از این جهة اشعاری در کتابش دیده شد که نزد راویان شعر مفتضح بود . و در نسب نیز اشتباهاتی در کتاب خود کرده است . نسبت بیهود و نصاری خوشبین ، و در نوشتههای خود آنها را اهل علم پیشینیان خوانده است . و صاحبان حدیث ویرا ضعیف و بدنام میدانند .

ابن اسحاق در سال صد و پنجاه وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب الخلفاء -

۱- ف (افعالها) . ۲- برای معانی این اشعار بصفحة ۷۸ رجوع شود .

۳- ف (حرا) و حبر بر عالم . یا عالم صالح اطلاق میشود (اقرب الموارد) .

۴- مصیصه شهر است در اناطولی که سابقاً (مسیس) نام داشته و عرب آنرا باین نام خوانند (قاموس الاعلام ترکی) .

۵- ف (الرومی) . ۶- در (جب) این جمله بخط بسیار بدی نوشته شده و

پیدا است که بعد اضافه شده است . ۷- ف (یسار) . ۸- ف (فوقف) جب (فرقق) .

بروایت اموی . کتاب السیره و المبتدا والمغازی - بروایت ابراهیم بن سعد ، و نفیلی . و این نفیلی نامش محمد بن عبدالله بن نمیر نفیلی است که در سال دو بیست و سی و چهار در حران^۱ وفات یافته ، و کنیه اش ابو عبدالرحمن بود .

نجیح مدنی

ابومعشر ، نامش نجیح مدنی ، برده زنی از بنی مخزوم بود و با او قرارداد مکاتبه^۲ برای آزادی خود داشت ، و باحداث و اسمار زیاد آگاه بود و یکی از محدثان بشمار میرفت و در ایام هادی سال (هفتاد)^۳ در گذشت . و از کتابهای اوست : کتاب المغازی .

ابومخنف

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی ، از اصحاب علی علیه السلام ، و از پیغمبر صلعم (وصحابه) روایاتی دارد . و در ... وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب - الرده . کتاب فتوح الشام . کتاب فتوح العراق . کتاب الجمل . کتاب صفین . کتاب اهل النهروان والخواارج . کتاب الغارات . کتاب مقتل محمد بن ابی بکر والاشتر و محمد بن ابی حذیفه . کتاب الشوری ومقتل عثمان . کتاب المستورد بن علفه . کتاب مقتل الحسین علیه السلام . کتاب الخریث^۴ بن راشد و بنی ناجیه . کتاب مقتل علی علیه السلام^۵ کتاب مقتل حجر بن عدی . کتاب وفاة معاویه وولایة ابنه یزید ووقعة الحرة و حصار ابن الزبیر ، کتاب المختار بن ابی عبید . کتاب سلیمان بن سرد وعین الوردة . کتاب مرج راهط و بیعة مروان و مقتل الضحاک بن قیس . کتاب مصعب و ولایته العراق . کتاب مقتل عبدالله بن الزبیر . کتاب مقتل سعید بن العاص . کتاب حدیث یا حمیراء ومقتل ابن الاشعث . کتاب بلال الخارجی . کتاب فجة ابی مر بک^۶ . کتاب حدیث الازارقه . کتاب حدیث روشنقباذ^۷ . کتاب شیب الحروری^۸ و صالح بن مسرح کتاب مطرف بن مغیره . کتاب دیر الجماجم و خلع عبدالرحمن بن الاشعث . کتاب یزید بن المهلب و مقتله بالعقر . کتاب خالد بن عبدالله القسری و یوسف بن عمر ، و موت -

۱- رجوع شود بصفحه ۱۹ همین کتاب .

۲- مکاتبه از مصطلحات فقه است و معنای آن قرارداد است که برده یا خداوندگارش برای آزادی خود میگذارد . (ر.ک. شرایع الاسلام) .
۳- کلمه هفتاد با خط بسیار بد «در جیب آمده» و پیدا است که الحاق شده و ظاهر امر اد نویسنده صد و هفتاد بوده که سال وفات هادیست (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) .

۴- ف (الخریث) .

۵- ف (رضی الله عنه) .

۶- ف (ابی قبیل) .

۷- ف (روستقباذ) .

۸- ف (الخارجی) .

هشام ، وولاية الوليد (بن يزيد . كتاب زيد بن علي عليه السلام) . كتاب يحيى (بن زيد) .
 كتاب الضحاك الخارجي .
 بخت احمد بن حارث خزاز خواندم : علما بر آنند که ابومخنف بیش از دیگران در
 امر عراق ، و اخبار ، و فتوحات وارد بود . و مدائنی در امور خراسان ، و فارس و
 واقدي بامور حجاز و سیرت اطلاعات بیشتری داشته ، و همه اینها در فتح شام اطلاعاتشان
 یکنواخت بود .

نضر بن مزاحم

ابوالفضل . در طبقه ابومخنف ، و از بنی منقر ، و عطار بود . و مزاحم فرزند یسار^۱
 منقری است . و در ... وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الغارات . کتاب صفین .
 کتاب مقتل حجر بن عدی . کتاب مقتل الحسين بن علی علیهما السلام .

اسحاق بن بشر

در شمار اصحاب سیرت واحداث ، و مؤلف این کتابهاست : کتاب المبتداء . کتاب-
 الردة . کتاب الجمل . (کتاب الفتوح) . کتاب الالویه . کتاب صفین . کتاب حفر زمزم .

سیف بن عمر

اسدی تمیمی . یکی از صاحبان سیره و احداث ، و مؤلف این کتابهاست : کتاب الفتوح
 والرده . کتاب الجمل و خط مسیر عایشه و (علی علیه السلام) . و از سیف ، شعیب بن ابراهیم
 (بن ۰۰۰) روایت کرده است^۲ .

عبد المنعم

بن ادريس بن سنان ، دخترزاده وهب بن منیه ، که در سال دویست و بیست و هشت وفات
 یافته و صد سال داشته و در آخر عمر کور شده بود . و از کتابهای اوست : کتاب المبتدا .

معمربن راشد

از مردم کوفه و در شمار اصحاب سیرت واحداث بود ، و عبدالرزاق از او روایت کرده
 است ، از کتابهای اوست : کتاب المغازی .

۱- ف (سیار) . ۲- ف (وروی سیف عن شعیب بن ابراهیم) جب (وروی عن سیف) .

لقیظ محاربی

ابوهلال لقیظ بن بکیر^۱ محاربی کوفی ، از بنی محارب بن حفصه ، و از علما و مصنفان و شاعر بدخوئی بود ، و تا سال صد و نود حیات داشت . از کتابهای اوست : کتاب السمر . کتاب الحراب واللصوص . کتاب اخبار الجن .

ابویقظان نسابه

حسین بن فهم ، از دمشقی از قول زبیر حکایت کند که مدائنی میگفت : ابویقظان ، سحیم بن حفص است و لقبش سحیم و نامش عامر بن حفص بود . حفص فرزندی بنام محمد داشت که بزرگتر از سایر فرزندان او بود . حفص رنگ بسیار سیاهی داشت که ویرا حفص-الاسود میخواندند و ابویقظان گوید: پانزده روز مادرم مرا عبیدالله خواند . و مدائنی گوید: اگر گویم ابویقظان برای ما حکایت کرد . مرادم همان ابویقظان است . و اگر گویم سحیم بن حفص ؛ عامر بن حفص ؛ یا عامر بن ابومحمد ؛ عامر بن اسود ؛ سحیم بن اسود ؛ عبیدالله بن قاید^۲ و ابواسحاق ، باز همان ابویقظان است . و او باخبار ، و انساب ، و مآثر ، و مثالب عالم ، و در روایت ثقی بود . و در سال صد و هفتاد^۳ درگذشت . و این کتابها از اوست : کتاب حلف^۴ تمیم بعضها بعضا . کتاب اخبار تمیم . کتاب نسب خندف و اخبارها . کتاب النسب-الکبیر - مشتمل بر نسب : ایاد ، کنانه ، اسد بن خزیمه ، هون بن خزیمه ، هذیل بن مدرکه قریش ، بنی طابخه ، قیس عیلان ، ربیعه بن نزار ، و تیم بن مره ، و نسبهای دیگران^۵ . کتاب النوادر ، و من آنرا بخط ابن سعدان دیده‌ام .

خالد بن طلیق

بن محمد بن عمران بن حصین خزاعی اخباری^۶ ، از راویان نسب ، و خودپسند و متکبر بود . مهدی ویرا بقضاوت در بصره گمارد ، و تکبرش باین اندازه بود که هنگام برپا شدن نماز او در جای خود میایستاد . و چه بسا که تنها میماند ، مردی بوی گفت ، صف بسته شد^۷ جواب داد: صف باید بمن بسته شود . از کتابهای اوست: کتاب المآثر کتاب المتزوجات . کتاب المنافرات . کتاب الرهان^۸ .

۱- ف (بکر) .

۲- ف (حفص) .

۳- ف (نوز) .

۴- ف (خلق) .

۵- این جمله در (ف) پس از ابن سعدان آمده .

۶- ف (انماری) .

۷- ف (استوی الصف) جب (استوفی الصف) .

۸- ف (البرهان) .

زهري

نامش عبدالله بن سعد زهري، و از صاحبان سیره است. از کتابهای اوست : کتاب فتوح خالد بن الوليد .

ابن ابو مریم

ابو عبدالله سعید بن ابو مریم ، عالم بانساب و اخباری بود . از کتابهای اوست : کتاب النسب . کتاب المآثر . کتاب نوافل العرب .

اخبار محمد بن سائب

ابو نصر محمد بن سائب کلبی، و بنوشته ابن کوفی ، محمد بن مالک بن سائب بن بشر بن عبدالعزی^۱ بن امرؤ القیس^۲ بن عامر بن نعمان بن عامر بن عبدود بن عوف بن کنانه بن عروه^۳ بن زید اللات بن رفیده بن کلب ، از علماء کوفه در تفسیر ، و اخبار ، و سرگذشتهای مردم است . و در علم انساب بر همه برتری داشت. و ویرا فرزندی بنام عباس بود که از وی روایت میکرد .

آورده اند که سلیمان بن علی، محمد بن سائب را از بصره بکوفه آورد ، و در خانه خود نشانید . و او شروع بااملاء (تفسیر) قرآن بر مردم نمود ، تا بآیه از سوره براءة رسید ، و آنرا برخلاف آنچه مشهور (بود) تفسیر کرد ، همه گفتند ما این تفسیر را ننویسیم ، محمد گفت بخدا سوگند يك كلمه دیگر تفسیر نخواهیم کرد مگر آن تفسیر را ، همچنانکه خدا نازل فرموده است ، نویسد . ما جری را سلیمان بن علی بردند ، گفت : هر آنچه او گوید ، بنویسد ، و جز آن را رها نمائید^۴ .

هشام بن محمد گوید : پدرم بمن گفت ، نسب قریش را از ابوصالح فرا گرفتم . و او آنرا از عقیل بن ابوطالب داشت . و نسب کنده را از ابو کناس کندی آموختم که دانایتر از هر کسی بآن بود. و نسب معد بن عدنان را، از نجار بن اوس عدوی^۴ دریافتم ، که محفوظاتش بیش از هر کسی بود که من دیده و شنیده داشتم. و نسب ایاد را از عدی بن زیاد از دی^۵ بدست آوردم ، که با یاد عالم بود .

وهشام گوید : من نسب ربیع را از پدرم ، و از خراش بن اسمعیل عجلی آموختم .

۱- ف (عبدالعربی) . ۲- ف (امری) . ۳- ف (عذره) .

۴- ف (ودعوا فاسوی ذلك) و (دعوا ماسوی ذلك) .

۵- ف (العدوانی) . ۵- ف (رثاث ایادی) .

محمد بن سائب گوید : عبدالله بن حسن نام سکینه دخت حسین علیه السلام را از من پرسید ، گفتم امیمه ، گفت ، همانست که گفتم .
 محمد بن سائب در سال یکصد و چهل و شش ، در کوفه از دنیا رفت . و از کتابهای اوست :
 کتاب تفسیر القرآن .

اخبار هشام کلبی

محمد بن سعد کاتب واقدی گوید ، که او هشام بن محمد بن سائب بن بشر است که ، بانساب ، و اخبار و سرگذشت ، و مثالب ، و وقایع ، عرب ، عالم بود و آنها را از پدرش ، و گروهی از راویان عرب آموخته بود .
 اسحاق موصلی گوید : سه نفر را میدیدم که هنگام دیدن سه نفر دیگر زبون^۱ و خوار میگرددند هیشم بن عدی^۲ هنگامیکه هشام کلبی را میدید . و علویه اگر مخارق را میدید . و ابونواس اگر ابو عتاهیه را میدید . هشام در سال دوست و شش وفات یافت ، و تصنیفات او را آنچه در یاد دارم بترتیبی که ابوالحسن بن کوفی نوشته در اینجا ذکر مینمایم :

کتابهای او در احلاف^۳

کتاب حلف عبدالمطلب و خزاعه . کتاب حلف الفضول و قصة الغزال . کتاب حلف کلب و تمیم . کتاب المغیرات^۴ . کتاب حلف اسلم فی قریش .

کتابهای او در مآثر

و خاندانها و منافرات و مؤودات^۵

کتاب المنافرات . کتاب بیوتات قریش . کتاب فضائل قیس عیلان . کتاب المؤودات . کتاب بیوتات ربیعہ . کتاب الکنی . کتاب اخبار العباس بن عبدالمطلب . کتاب خطب علی علیه السلام^۶ . کتاب شرف قصی بن کلاب و ولده فی الجاهلیة والاسلام . کتاب القاب قریش . کتاب القاب بنی طابخه . کتاب القاب قیس عیلان . کتاب القاب ربیعہ . کتاب القاب الیمن .

۱- ف (یدوبون) جب (یدنون) از ماده دن ع - یا - دن و . بمعنی پست و حقیر است (منتهی الارب) .
 ۲- ف (والزهری) .
 ۳- احلاف جمع حلف بمعنی هم قسم شدن (منتهی الارب) .
 ۴- ف (المعران) .
 ۵- منافرات : مفاخرت در حسب و نسب . و مؤودات دختران زنده بگور شده (المنجد) .
 ۶- ف (خطبة علی کرم الله وجهه) .

کتاب المثالب . کتاب النوافل - مشتمل بر : نوافل قریش : نوافل کنانه ، نوافل اسد، نوافل تیم . نوافل قیس . نوافل ایاد ، نوافل ربیعہ .
کتاب تسمیة من نفل من عاد و ثمود و العمالیق و خبرهم^۱ و بنی اسرائیل من العرب و قصة الهجرتین^۲ و اسماء قبائلهم . نوافل قضاءه . نوافل الیمن .

و از کتابهای هشام

کتاب ادعاء زیاد معاویة . کتاب اخبار زیاد بن ابیه . کتاب صنایع قریش . کتاب المشاجرات^۳ . کتاب المناقلات . کتاب المعائبات . کتاب المشاغبات . کتاب ملوک الطوائف . کتاب ملوک کنده . کتاب بیوتات الیمن . کتاب ملوک الیمن من التبابعة . کتاب افتراق (ولد معد) . (کتاب تفرق) ولد نزار . کتاب تفرق الازد . کتاب طسم و جدیس . کتاب من قال بیتا من الشعر فنسب الیه . کتاب المعرفات من النساء فی قریش .

کتابهای او در اخبار گذشتگان

کتاب حدیث آدم و ولده . کتاب عاد الاولى و الاخرة . کتاب تفرق عاد . کتاب اصحاب الکهف . کتاب رفع عیسی علیه السلام . کتاب المسوخ من بنی اسرائیل . کتاب الاوائل . کتاب امثال حمیر . کتاب خبر^۴ الضحاک . کتاب منطق الطیر . کتاب غزیه . کتاب لغات القرآن . کتاب المعمرین . کتاب الاصنام . کتاب القداح . کتاب اسنان الجزور . کتاب ادیان العرب . کتاب احکام^۵ العرب . کتاب وصایا العرب . کتاب سیوف . کتاب الخیل . کتاب الدفائن . کتاب فحول (جیل) العرب^۶ . کتاب الندماء^۷ . کتاب الکهان . کتاب الجن . کتاب اخذ کسری رهن العرب . کتاب ما كانت الجاهلیة تفعله و یوافق حکم الاسلام . کتاب ابن^۸ عتاب ربیع حین سئل عن العویص . کتاب عدی بن زید العبادی . کتاب الدوسی . کتاب حدیث بیهس و اخوته . کتاب مروان القرط^۹ . کتاب السیوف .

کتابهای او در چیزهاییکه در اسلام

هم آهنگی با جاهلیت دارد

کتاب الیمن و امر سیف . کتاب منا کح ازواج العرب . کتاب الوفود^{۱۰} . کتاب ازواج النبی

- ۱- ف (و جرهم) . ۲- ف (الهجرس) . ۳- ف (المساجرات) .
۴- ف (حی) . ۵- ف (حکام) . ۶- ف (اسماء فحول العرب) .
۷- ف (الفداء) . ۸- ف (ابی) . ۹- ف (القرظ) . ۱۰- ف (الوقود) .

صلعم . کتاب زید بن حارثه حب النبي صلعم . کتاب تسمية من قال بيتاً او قيل فيه . کتاب الديباج فی اخبار الشعراء . کتاب من فخر باخواله من قریش . کتاب من هاجر و ابوه . کتاب اخبار الجن^۱ و اشعارهم . کتاب دخول جریر علی الحجاج . کتاب اخبار عمرو بن معدیکرب .

کتابهای او در اخبار اسلام

کتاب التاريخ . کتاب تاریخ اجناد^۲ الخلفاء . کتاب صفاة الخلفاء . کتاب المصلين .

کتابهای او در اخبار شهرها

کتاب البلدان الكبير . کتاب البلدان الصغير . کتاب تسمية من بالحجاز من احياء العرب . کتاب قسمة الارضين . کتاب الانهار . کتاب الحيره . کتاب منار اليمن . کتاب المعجائب الاربعة . کتاب اسواق العرب . کتاب الاقاليم . کتاب الحيرة و تسميته البيع والديارات و نسب العباد^۳

کتابهای او در اخبار شاعران^۴

و سرگذشتهای عرب

کتاب تسميته ما في شعر امرؤ القيس من اسماء الرجال والنساء و انسابهم و اسماء الارضين والجبال والمياه . کتاب من قال بيتاً من الشعر فنسب اليه . کتاب المنذر ملك العرب . کتاب داحس والغبراء . کتاب ايام فزاره و وقایع بنی شیبان . کتاب وقایع الضباب و فزاره . کتاب يوم سنيف^۵ . کتاب الكلاب وهو يوم النشاس^۶ . کتاب ايام بنی حنیفه . کتاب ايام قيس بن ثعلبه . کتاب الايام . کتاب مسيلمة الكذاب (و سجاج) .

کتابهای او در اخبار و اسما

کتاب الفتیان الاربعة . کتاب السمر . کتاب الاحاديث . کتاب المقطعات . کتاب حبيب-ال عطار . کتاب عجائب البحر .

محمد بن اسحاق گوید : کتاب النسب الكبير . مشتمل است بر نسب : مضر ، کنانة بن خزيمه ، اسد بن خزيمه ، هذيل بن مدرکه^۷ ، بنی زيد مناة بن تميم ، تيم الرباب ، عكل ، عدی ، ثور ، طحل^۸ مزينه ، ضبه ، قيس عيلان ، غطفان ، باهله ، غنى ، سليم ، عامر بن صعصعه ، مرة

۱- ف (الجر) .

۲- جب (اخبار) .

۳- ف (الشعر) .

۴- ف (العباديين) .

۵- ف (سنيق) .

۶- ف (السنابس) .

۷- ف مدكره) .

۸- ف (اطحل) .

بن صمصه ، حارث بن معاویه^۱ . نضر بن معاویه ، سعد بن بکر ، ثقیف ، محارب بن خصفه ، فهم ، عدوان ، ربیعه بن عامر ، ایاد ، عک ، و علی .
 نسب یمن : کنده ، سکون ، سکاسک ، عامله ، جذام ، قادم ، خولان ، معافر^۲ ، مذحج ، طی من مذحج^۳ ، مذحج بن کعب ، مسلیه^۴ ، اشجع ، رهاء^۵ ، صداء ، جنب ، حکم بن سعد (العشیره) ، زبید ، مراد ، عنس ، اشعر ، ادد ، همدان ، ازد ، اوس ، خزرج ، خزاعه ، بارق ، غسان ، بجیله ، خثعم ، قضاعه ، بلقین ، نمره بن وبره ، لهب^۶ ، سلیم ، دمر (بلی) ، مهره ، عذره ، سلامان ، ضبة بن سعد ، جهینه نهدي^۷ بن زید .

نسبهای بزرگت که در حکم

یک نسب است

کتاب نسب قریش . کتاب نسب معد بن عدنان . کتاب (نسب) ولد العباس . کتاب نسب (آل) ابی طالب . کتاب نسب بنی عبدشمس بن عبدمناف . کتاب بنی نوفل بن عبدمناف . کتاب اسد بن عبدالعزی بن قصی . کتاب نسب بنی عبدالدار بن قصی . کتاب نسب بنی زهره بن کلاب ، کتاب نسب بنی تیم بن مره . کتاب نسب بنی عدی بن کعب بن لوی . کتاب سهم بن عمرو بن هصیص . کتاب بنی عامر بن لوی . کتاب بنی الحارث بن فهر . کتاب بنی محارب بن فهر . کتاب الکلاب الاول والکلاب الثانی و هما یومان من ایام العرب .

و نیز از کتابهای اوست

کتاب اولاد الخلفاء ، کتاب امهات النبی صلعم . کتاب امهات الخلفاء . کتاب العواتک^۸ . کتاب تسمیه ولد عبدالمطلب . کتاب کنی اباء الرسول صلعم . و نیز کتاب الجمهره دارد که ابن سعد آنرا روایت کرده است .

اخبار واقدی

ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی ، برده اسلمیان ، از سهم بن اسلم ، شیعه نیکوکاری بود که جانب تقیه را از دست نمیداد . و او کسی است که روایت کرد : علی علیه السلام از معجزات

۱- ف (ربیعه) .

۲- ف (معافر) .

۳- ف (ورهاء) .

۴- ف (العواقل) .

۳- ف (بن) .

۶- ف (لخم) .

۴- ف (مسيلمه) .

۷- ف (فهد) .

پیغمبر صلعم بود؛ همچنانکه عصا برای موسی، صلعم و مرده زنده نمودن برای عیسی بن مریم علیه السلام. و روایتهای دیگری در همین زمینه.

واقدی از مردم مدینه بود که ببغداد نقل مکان کرد. و از جانب رشید^۱ در عسکر-المهدی بغداد^۲ قضاوت مینمود. و از عالمان بغزوات، سیرت، و فتوحات، و اختلافات مردم در حدیث و فقه، و احکام، و اخبار بود.

محمد بن اسحق گوید: در پاره از نوشتجات قدیمی خواندم، که واقدی پس از مرگش ششصد کتابدان بجا گذاشته بود که هر یک از آنها را دونفر برمیداشت. و دو برده زر خرید داشت که شبانه روز برایش مینوشتند. و پیش از آن هم معادل دوهزار دینار از کتابها را برایش فروخته بودند.

کاتبش محمد بن سعد از قول ابو عبدالله واقدی نقل کرده است که او در سال یکصدوسی بدنیا آمده بود. و در دوشنبه، شب یازدهم ذی حجه سال دویست و هفت، در سن هفتاد و هشت سالگی از دنیا رحلت کرده و محمد بن سماعه بر وی نماز گذارد، و در گورستان خیزران^۳ بخاک سپرده شد. از تألیفات اوست: کتاب التاریخ و المغازی و المبعث. کتاب اخبار مکه. کتاب الطبقات، کتاب فتوح الشام. کتاب فتوح العراق. کتاب الجمل. کتاب مقتل الحسین^۴ علیه السلام. کتاب السیره. کتاب وفاة النبی صلعم^۵ کتاب الردة والدار. کتاب حرب الاوس والخزرج. کتاب صفین. کتاب ازواج البنی صلعم^۶ کتاب امر الحبشة والفیل. کتاب المناکح. کتاب السقیفة و بیعة ابی بکر. کتاب ذکر الاذان^۷. کتاب سیره ابی بکر و وفاته. کتاب مداعی قریش و الانصار فی القطائع و وضع عمر الدواوین و تصنیف القبائل و مراتبها و انسایها. کتاب الترغیب فی علم المغازی و غلط الرجال^۸. کتاب مولد الحسن و الحسین و مقتل الحسین علیه السلام. کتاب ضرب الدنانیر و الدراهم. کتاب تاریخ الفقهاء. کتاب الاداب. کتاب التاریخ الکبیر. کتاب غلط الحدیث. کتاب السنه و الجماعه و ذم الهوی و ترک الخروج^۹ و الفتن. کتاب الاختلاف - مشتمل بر: اختلاف اهل مدینه و کوفه در شفعه، و صدقه، (وهبه)، و عمری، و رقبی، و ودیعه، و عاریه، و بضاعة، و مضاربه، و غصب، و شرکه^{۱۰} و حدود، و شهادت، و بقیه کتابهای فقه از روی همین ترتیب.

۱- ف (المأمون).

۲- عسکر المهدی محله ایست در طرف شرقی بغداد (ر.ک دلیل خاوطه بغداد صفحه ۱۰۷).

۳- گورستان خیزران جای دفن خیزران زن مهدی خلیفه عباسی است (دلیل خارطه بغداد

ص ۱۰۸). ۴- ف (الحسن). ۵- جب (علیه السلام).

۶- جب (علیه السلام).

۷- ف (القرآن). ۸- ف (کتاب الترغیب فی علم القرآن و غلط الرجال).

۹- ف (- الخوارج). ۱۰- ف (والسرقة).

محمد بن سعد کاتب واقدی

ابو عبدالله محمد بن سعد، از اصحاب واقدی، و راوی او، که تمام کتابهای خود را از روی تصنیفات او تألیف کرده. و مرد موثق و پارسا، و عالم باخبار صحابه و تابعان بود. و در سال دوست و سی درگذشت. و این کتابها از اوست: کتاب اخبار النبی صلعم (کتاب الطبقات الکبری - مشتمل بر: اخبار پیغمبر، و طبقات اصحاب او از مردم مدینه، و طبقات مردم مکه، و پس از آن، طبقات طائف، یمن، یمامه، بحرین، کوفه، بصره، شام، جزیره مصر، آندلس، واسط، مدائن، بغداد، خراسان، ری، همدان، قم، انبار. و طبقات زنان، و ابن سعد این کتاب را از روی کتابهای واقدی، و کلبی، و هیشم بن عدی، و مدائنی، تألیف کرده و جز آن نیز، کتاب الطبقات الصغیر، کتاب الحیل، (از اوست).

(و باز هم از اصحاب واقدی)

(اسمعیل بن مجمع. متوفی سال دوست و بیست و هفت و این کتاب از اوست: کتاب اخبار النبی و مغازیه و سرایاه).

اخبار هیشم بن عدی

ابو عبدالرحمن هیشم (بن عدی) ثعلی، از عالمان باشعار و اخبار، و مثالب، و مناقب، و مآثر و انساب است. در نسبش طعنه‌هایی میزدند. دعبل در این اشعار که ابودؤاد را هجو نموده از او نیز یاد کرده است.

سَلِّتْ أَبِي وَ كَانْ أَبِي عَلِيْمًا بِأَخْبَارِ الْحَوَاضِرِ وَالْبَوَادِي^۱

فَقَلْتُ لَهُ أَهَيْثُمْ مِنْ عَدِي فَقَالَ كَأَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَوَّادٍ^۲

فَإِنْ يَكُ هَيْثُمْ مِنْهُمْ صَمِيمًا فَأَحْمَدُ غَيْرِ شَكٍّ مِنْ آيَادٍ^۳

مَتَى كَأَنْتَ آيَادَ يَرُوسُ قَوْمًا لَقَدْ غَضَبَ إِلَاهَ عَلَى الْعِبَادِ^۴

- ۱- از پدرم پرسیدم، و پدرم باخبار شهربان و صحرانشینان آگاه بود.
- ۲- باو گفتم آیا هیشم از عدی بود. گفت که او مانند احمد بن دؤاد است.
- ۳- اگر هیشم از نژاد آنان باشد، بی شک احمد از ایاد است.
- ۴- و هر زمان که ایاد بر قومی ریاست پیدا کند، خداوند بر بندگانش خشمگین باشد.

هیثم در سال دویست و هفت که نزد حسن بن سهل در قم المصالح^۱ بود وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب المثالب ، کتاب المعمرین . کتاب بیوتات قریش . کتاب الدولة . کتاب بیوتات العرب . کتاب هبوط آدم و افتراق العرب و نزولها و منازلها^۲ . کتاب نزول العرب بالسواد و خراسان . کتاب نسب طی . کتاب مدیح اهل الشام . کتاب حلف کلب و تمیم و حلف ذهل^۳ و حلف طی و اسد . کتاب تاریخ العجم و بنی امیه . کتاب المثالب الصغیر . کتاب المثالب الکبیر ، کتاب مثالب ربیعہ . کتاب اخبار طی و نزولها الجبلین و حلف ذهل^۴ و ثعل . کتاب مداعی اهل الشام . کتاب النوافل^۵ . کتاب اخبار زیاد بن ابیه^۶ . کتاب من تزوج من الموالی فی العرب . کتاب السباب^۷ . کتاب الجامع . کتاب الوفود . کتاب اسماء بغایا قریش فی الجاهلیة و اسماء من ولدن . کتاب خطط الکوفه . کتاب ولایة الکوفه . کتاب النساء . کتاب النکد . کتاب فخر اهل کوفه علی (اهل) البصرة . کتاب تاریخ الاشراف الکبیر . کتاب تاریخ الاشراف الصغیر . کتاب طبقات الفقها والمحدثین . کتاب (کنی) الاشراف . کتاب خواتیم الخلفاء . (کتاب اشراف الکتاب) . (کتاب حرس الخلفاء) . کتاب مختصر شرط الخلفاء . کتاب قضاة الکوفه و البصرة . کتاب عمال الشرط لامراء العراق . کتاب المواسم . (کتاب امراء خراسان واليمن . کتاب تاریخ الخلفاء . کتاب الخراج) کتاب الصوایف . کتاب الخوارج . کتاب النوادر . کتاب طبقات من روى عن النبی من اصحابه . کتاب تسمیة الفقها والمحدثین . کتاب التاريخ علی السنین . کتاب سجل^۸ الجواهر . کتاب اخبار الحسن (بن علی) علیه السلام و وفاته . کتاب السمیر^۹ . کتاب اخبار الفرس . کتاب خطب المصرین مکة والمدینة^{۱۰} . کتاب مقطعات الاعراب . کتاب المخبر . کتاب مقتل خالد بن عبدالله القسری والولید بن یزید (و یزید) بن خلف^{۱۱} بن عبدالله .

و از کسانی که از هیثم آموخته

و تألیفی داشتند :

ابو عمر عمری^{۱۲} ، نامش حفص بن عمر ، و مؤلف ، کتاب الزناة الاشراف و ذکر سباب

۱- رجوع شود بصفحه ۵۵ . ۲- ف (وافراق العرب فی نزولها منازلها) .

۳- ۴- ف (دهیل) . ۵- جب (النواقل) .

۶- ف (امیه) . ۷- ف (النشاب) .

۸- ف (منجل) . ۹- ف (السمی) . ۱۰- ف (خطب المضرس بمکه والمدینة) .

۱۱- ف (خالد) . ۱۲- ف (العنیری) .

العرب و ماجری بینها و ذکر ادعیاء الجاهلیه^۱ و بنوشته سکری ، کتاب النساء .

اخبار ابوالبحتری (قاضی)

ابوالبحتری وهب بن وهب بن کثیر بن عبدالله بن زعمه بن اسود بن عبدالعزی بن قسی ، وچنانکه گفته اند مادر^۲ او را که از اهل مدینه بود جعفر بن محمد علیهما السلام بزنی داشت . ابوالبحتری فقیه و اخباری و نسب شناس بود . هارون ویرا در عسکر المهدی بقضاوت منصوب داشت . و بعد او را عزل کرده ، و پس از بکار بن عبدالله ، ویرا بسمت والی مدینه پیغمبر علیه السلام و جنگ با بکار فرستاده و قضاوت را نیز با او محول داشت ، سپس معزول شده پیغداد آمده و همانجا در گذشت ، و در حدیث ضعیف شمرده میشد . از کتابهای اوست : کتاب الرايات . کتاب طسم و جدیس . کتاب صفة النبی صلعم . کتاب فضائل الانصار . کتاب الفضائل الکبیر - مشتمل بر تمام فضائل . کتاب نسب ولد اسمعیل بن ابراهیم علیه السلام - مشتمل بر چند قطعه حدیث و حکایت .

اخبار مدائنی

حارث بن ابو اسامه گوید : مدائنی ، ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن ابوسف مدائنی ، برده (سمره بن جندب ، و بقولی سمره بن حبیب بن عبد) شمس بن عبدمناف بود ، و ولادتش ، بروایتی که محمد بن یحیی از حسین بن فهم ، از خود مدائنی کرده ، در سال صدوسی و پنج است ، و در سال دویست و پانزده وفات یافت . بخت ابوبکر اخشید خواندم . که مدائنی از متکلمان و غلامان معمر بن اشعث بود . و گوید : حفص الفرد و معمر ، و ابوشمر^۳ . و ابوالحسن مدائنی ، و ابوبکر اصم ، و ابو عامر عبدالکریم بن روح ، هر شش نفر از غلامان معمر بن اشعث بودند . و گویند . چنانچه منهم آنرا بخت ابن کوفی خوانده ام : مدائنی در سال دویست و بیست و پنج ، در خانه اسحق بن ابراهیم موصلی در گذشت و ویژه او بود . و در آنوقت نود سال داشت - و از کتابهایش ، آنچه را که از روی نوشته ابوالحسن بن کوفی بیاد دارم این است .

در اخبار پیغمبر صلعم

کتاب امهات النبی ، صلعم . کتاب صفة النبی ، صلعم . کتاب اخبار المنافقین . کتاب

۱- ف (رباد الاشراف و شباب العرب و ماجری بینهما و ذکر ادعیاء الجاهلیه) .

۲- ف (بامه) .

۳- ف (ابوشمر) .